



شبهات تاریخی (۲)

فروش زمین شایعه یا واقعیت

از منشورات دفتر جنبش مقاومت اسلامی حماس در تهران

فهرست

۵	مقدمه
۷	پیشگفتار
۹	فلسطین در عهد امپراتوری عثمانی
۱۰	انواع اراضی فلسطین در دوران عثمانی
۱۴	قوانین مربوط به اراضی فلسطین در دوران عثمانی
۱۴	- قانون اراضی عثمانی صادره در سال ۱۸۵۸ م.
۱۵	- قانون ثبت املاک (تابو) ۱۸۶۱ م.
۱۶	- قانون تملک زمین در فلسطین توسط اتباع خارجی در سال ۱۸۶۹ م.
۱۷	تدابیر امپراتوری عثمانی برای ممانعت از اسکان یهودیان در فلسطین
۱۹	جنگ جهانی اول و بیانیه بالفور
۲۱	متن بیانیه بالفور
۲۲	مقاومت فلسطینیان در برابر پروژه صهیونیسم در عهد امپراتوری عثمانی
۲۳	زمین‌هایی که یهودیان در عهد عثمانی تملک کردند
۲۴	وضعیت فلسطین تحت اشغال بریتانیا
۲۸	سیاست‌ها و اقدامات اشغالگران انگلیسی در فلسطین
۳۲	قوانین صادره از حکومت قیمومت در مورد اراضی فلسطین
۳۲	- قانون انتقال مالکیت اراضی
۳۲	- قانون اراضی متروکه در سال ۱۹۲۱ م.
۳۲	- قانون اراضی موات در سال ۱۹۲۱ م.
۳۳	- قانون محاکم ارضی در سال ۱۹۲۱ م.
۳۳	- قانون جنگل‌ها
۳۳	- قانون لغو مالکیت
۳۴	مقاومت و وضعیت سیاسی فلسطین تحت اشغال نیروهای انگلیسی
۳۴	جنبش ملی فلسطین از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۹

۳۶	جنبش ملی فلسطین از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹
۴۲	انقلاب بزرگ فلسطین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹
۴۶	تحولات سیاسی فلسطین از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷
۵۱	قطعه‌نامه ۱۸۱ سازمان ملل درباره تقسیم فلسطین
	شیوه‌های دستیابی یهودیان به ۶/۶ درصد از خاک فلسطین تا قبل از صدور قطعه‌نامه
۵۱	تقسیم فلسطین
۵۱	- شیوه اول
۵۲	- شیوه دوم
۵۵	- شیوه سوم
۵۶	مساحت زمین‌هایی که یهودیان تا قبل از سال ۱۹۴۷ در اختیار داشتند
۵۸	چگونگی تصاحب بقیه سرزمین فلسطین
۵۹	نتیجه‌گیری و چند نکته مهم

مقدمه

شکر و سپاس خدای را سزد که پروردگار جهانیان و مالک آسمانها و زمین است و درود بر پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی و خاندان پاک و یارانش

در این نوشتار تلاش می‌کنیم که به بررسی زوایای مختلف شایعه دروغین «فروش زمین توسط فلسطینیان» بپردازیم. این دروغ بزرگ در بیش‌تر کشورهای اسلامی شایع شده است و در واقع یکی از شایعات و دروغ‌پردازی‌های یهودیان و ایادی آنها به شمار می‌رود. مهم‌ترین این ادعاها و شایعات این است: «ملت فلسطین سرزمین خود را به یهودیان فروختند، پس چرا از ما می‌خواهند سرزمینی را آزاد کنیم که فروخته شده و پول آن هم گرفته شده است؟»

بارها این سوال مطرح شده است. در کشورهای اسلامی از جمله ایران اسلامی که امید است در راه آزادی فلسطین گامی بردارند، بیش‌تر این شایعات رواج دارد. رژیم شاهنشاهی در گذشته به علت روابط

مستحکمی که با رژیم صهیونیستی داشت، این گونه دروغ‌پردازی‌ها و ادعاهای کذب را ترویج می‌کرد.

این مسأله بسیار حساس و مهم است و هر مسلمانی در هر گوشه‌ای از جهان به خصوص فرهیختگان و قشر تحصیل کرده جوامع مسلمان باید خوب آن را تجزیه و تحلیل کرده و در قبال این گونه شایعه‌پراکنی‌ها موضع قاطعی بگیرند و به روشنگری اقشار مختلف مردم بپردازند؛ چرا که فلسطین تنها ملک فلسطینیان نیست، بلکه از آن همه مسلمانان است.

باید اذعان کرد که برخی مسلمانان تحت تاثیر این شایعات قرار گرفته و آن‌ها را باور می‌کنند. در این پژوهش تلاش شده تا نگرشی کلی درباره فروش زمین به یهودیان در عهد امپراتوری عثمانی و دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین ارائه شود. در این نوشتار همچنین به وضعیت اراضی فلسطین و قوانین صادره درباره آن طی دو مرحله می‌پردازیم. این پژوهش مختصر و مفید و در قالب یک کتابچه جیبی به راحتی قابل حمل است تا کسانی که وقت لازم برای مطالعه تفصیلی در این باره را ندارند، بتوانند حداکثر استفاده را از این نوشتار ببرند.

خمیرمایه این تحقیق این است که فلسطین متعلق به فلسطینیان و سرزمین و موقوفه اسلامی و از آن تمام مسلمانان جهان و نسل‌های بعدی تا قیامت است.

امیدواریم که این کار مورد رضایت حق تعالی واقع شود.

دفتر جنبش مقاومت اسلامی حماس در تهران

۱۳۸۴/۸/۱

پیشگفتار

مسأله مهاجرت یهودیان و خرید زمین‌های فلسطینیان بخش بزرگی از تاریخ فلسطین از نیمه دوم قرن نوزدهم تا بعد از تأسیس رژیم صهیونیستی را به خود اختصاص داده است. در نیمه دوم قرن نوزدهم جنبش صهیونیسم جهانی با حمایت اروپا به شکل سازمان‌یافته‌تری فعالیت خود را ادامه داد و در این میان انگلستان که بر فلسطین قیمومت داشت از صهیونیست‌ها پشتیبانی کرده و به عنوان گام اول اجرای طرح‌های شیطانی صهیونیسم، شهرک‌های صهیونیست‌نشین در این سرزمین احداث شد.

در این دوره بلاد شام و فلسطین تحت تاثیر عوامل داخلی و خارجی قرار داشتند و به سرعت دستخوش تحولات سیاسی، اداری، عمرانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شدند. همه این تحولات با هم مرتبط بودند. این منطقه در طول سه قرن اول امپراتوری عثمانی هرگز شاهد چنین تحولات ریشه‌ای نبوده است. پس از این که توافقات صورت گرفته میان جنبش صهیونیسم و کشور استعمارگر انگلیس به صدور

و عده مشهور بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلیس در سال ۱۹۱۷ منتهی شد، می‌بایست این اتحاد و هماهنگی میان انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها عملاً معنا پیدا می‌کرد. البته این وعده از سال ۱۹۱۸ یعنی آغاز اشغال نظامی فلسطین توسط انگلیس عملاً به اجرا درآمد. هدف از این وعده و پیمان ایجاد وطنی ملی برای یهودیان بود که از نظر صهیونیست‌ها تنها با تشکیل دولتی یهودی معنا و مفهوم پیدا می‌کرد.

حکومت انگلستان ضمن مخالف با خواست صاحبان قانونی فلسطین و منافع و مصالح آن‌ها، خود را به حمایت از مطامع صهیونیست‌ها در سرزمین اسلامی فلسطین ملزم می‌دانست و این گونه پایبندی‌اش به توافقات صورت گرفته با صهیونیسم را نشان داد.

انگلیس از زمان درزیافتن اطلاعاتی درباره وعده بالفور و سیاست «ایجاد وطن ملی برای یهودیان» به عمد چنین سیاستی را در پیش گرفته بود. از این رو عامدانه بود که به خوبی به میزان دشمنی عرب‌ها با صهیونیست‌ها و تأکید آن‌ها بر اسلامی بودن فلسطین و آینده آن آگاه بود و با این وجود، از طرح‌های یهودیان حمایت می‌کرد.

فلسطینیان به خصوص در دهه سی قرن بیستم به مبارزه با فروش زمین برخاستند و تلاش‌های زیادی را در این زمینه از خود نشان دادند. شورای عالی اسلامی به ریاست حاج امین حسینی مفتی فلسطین و علمای این دیار نیز نقش مهمی در این خصوص ایفا کردند. اولین کنگره علمای فلسطین در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۳۵ به اجماع آراء با صدور فتوایی فروش حتی یک وجب از زمین‌های فلسطین را به یهودیان حرام اعلام

کرد. بنا بر این فتوا، فروشنده و دلالی که فروش زمین به یهودیان را حلال بداند، مرتد و از زمره مسلمانان خارج است و جایز نیست در گورستان مسلمانان دفن شود و باید به کلی با او قطع رابطه و در جامعه بدنام شود. این علما در کلیه شهرها و روستاهای فلسطین فعالیت گسترده‌ای را برای جلوگیری از فروش زمین به یهودیان آغاز و نشست‌های زیادی را در این باره برگزار کردند و از خیلی‌ها تعهد گرفتند که از زمین‌های خود محافظت کرده و نسبت به حفاظت از املاک‌شان کوتاهی نکنند. علمای فلسطین توانستند جلو بسیاری از این دست معاملات و فروش زمین به یهودیان را بگیرند. شورای عالی اسلامی روستاهای زیادی از جمله دیر عمرو و زیتا و زمین‌های مشاع روستاهای طیبه، عتیل و طیره را کاملاً خریداری و از فروش زمین در حدود ۶۰ روستای منطقه یافا نیز جلوگیری کرد و با تشکیل نهادهای ملی، فروش زمین به یهودیان را متوقف ساخت. این شورا «صندوق امت» را به ریاست احمد حلمی پاشا اقتصاددان فلسطینی تأسیس کرد و از این طریق توانست از فروش زمین‌های وسیع جلگه‌ای در شمال شرقی فلسطین جلوگیری کند.

فلسطین در عهد امپراتوری عثمانی

در اواخر قرن نوزدهم مهاجرت یهودیان به فلسطین ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. یهودیان و صهیونیست‌های غیر یهودی، یهودیان سایر نقاط جهان را به مهاجرت به فلسطین ترغیب می‌کردند. این تلاش‌ها از قرن شانزدهم میلادی شروع شد تا این که در آغاز سال ۱۶۲۱م.

هزی فنش از وکلای انگلیسی نوشته‌ای تحت عنوان «رستاخیز بزرگ جهانی و فراخوان یهود» منتشر ساخت و در آن از یهودیان خواست به فلسطین کوچ کنند. از سوی دیگر، دانشمندان مسیحی مانند اسحاق نیوتن (۱۶۴۳-۱۷۲۷)، ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)، بریستلی (۱۷۳۳-۱۸۰۴)، شائوسبری و لورانس اولیونت نیز در این باره مطالبی نوشتند و یهودیان را به مهاجرت به فلسطین تشویق کردند.

همچنین شخصیت‌های یهودی مانند شبتای بن زفی (۱۶۷۶-۱۶۲۶)، یهودا قالی (۱۷۹۸-۱۸۷۸) و موزیس هس (۱۸۷۵-۱۸۱۲) و غیره به این جمع پیوستند و یهودیان را به مهاجرت به فلسطین فراخواندند. اما با این وجود، سفر یهودیان به فلسطین همچنان به خاطر احساسات و عواطف دینی آن‌ها برای زیارت اماکن متبرکه و یا اقامت در مجاورت آن‌ها و تأسیس نهادهای خیریه بود و به شکل سازمان‌یافته و در قالب برنامه سیاسی آشکاری صورت نمی‌گرفت. جمعیت یهودیان در فلسطین در سال ۱۷۹۹م. تنها حدود پنج هزار نفر بود و این تعداد هم مالک درصد خیلی کمی از زمین‌های فلسطین بودند.

انواع اراضی در فلسطین در دوران امپراتوری عثمانی

دولت عثمانی طی چند سال، قوانین مختلفی را به تصویب رساند که به شرح ذیل است:

۱- قانون اراضی در سال ۱۸۵۸م. و به دنبال آن تصویب تبصره‌های

الحاقی این قانون

۲- تبصره‌های مربوط به ثبت املاک در سال ۱۸۵۹م و نظام تابو در همین سال.

۳- الحاقیه نظام تابو در سال ۱۸۶۷م.

۴- قانون ثبت املاک (قانون تابو) در سال ۱۸۶۱م.

۵- قانون تملک اراضی توسط خارجی‌ان در سال ۱۸۶۹م.

به موجب این قانون اراضی دولت عثمانی به پنج بخش تقسیم شد:

۱- اراضی ملکی (شخصی)

این زمین‌ها ملک شخصی افراد بود و صاحب آن می‌توانست هر گونه دخل و تصرفی در آن‌ها داشته باشد و آن‌ها را بفروشد یا رهن دهد و یا به دیگری وصیت کند. این زمین‌ها به دنبال فوت صاحبش به ورثه او منتقل می‌شد و جز در یک حالت آنهم هنگامی که صاحب زمین ورثه نداشته باشد، به بیت‌المال داده می‌شد.

۲- اراضی دولتی

این زمین‌ها جزو بیت‌المال بود و مراتع، جنگل‌ها و رودخانه‌ها و .. را شامل می‌شد. در زمان دولت عثمانی کسی غیر از دولت حق دخل و تصرف در این زمین‌ها را نداشت. دولت به موجب قانون «تابو» می‌توانست این زمین‌ها را بفروشد. «قانون اراضی» چگونگی تصرف در اراضی دولتی را مشخص کرده و فروش همه زمین‌های روستا و یا قصبه به یک گروه یا افراد خارج از روستا را ممنوع کرده و تنها این زمین‌ها

به اهالی محل آن‌هم به صورت فردی و نه دسته جمعی واگذار و سند تابو به افراد داده می‌شد. در این اسناد چگونگی دخل و تصرف در این زمین‌ها مشخص شده بود و شخصی که زمین دولتی به او داده می‌شد می‌توانست هر نوع محصول کشاورزی را در آن بکارد، اما از کشت درختان انگور و میوه منع می‌شد و بدون اجازه دولت نمی‌توانست آن را هبه و یا وقف کند. همچنین در قانون زمین‌های دولتی بندهایی در خصوص جلوگیری از کوتاهی شخص در نگهداری این زمین‌ها آمده بود و در صورتی که فرد مالیات این زمین‌ها را پرداخت نمی‌کرد، حق تصرف وی در آن لغو می‌شد و به مدت سه سال متوالی نمی‌توانست در آن کشاورزی کند.

۳- اراضی موقوفه (وقفی)

بیش‌تر زمین‌های وقفی در دوران امپراتوری عثمانی مربوط به قرن شانزدهم و زمان حکمرانی سلطان سلیمان قانونی است. این زمین‌ها ابتدا از زمین‌های دولتی که سلاطین عثمانی وقف کرده بودند و زمین‌های وقفی برخی ثروتمندان و یا زمین‌هایی که برخی کشاورزان به خصوص به دنبال صدور قوانین جدید برای فرار از مالیات وقف کرده بودند، تشکیل می‌شد. اداره زمین‌های وقفی در دو قرن هفدهم و هجدهم تحت تاثیر فساد اداری دستگاه‌های دولتی به خصوص اداره اوقاف به علت قرار گرفتن افراد نالایق در راس این اداره قرار داشت. دولت پس از این که مستقیماً مسئولیت زمین‌های وقفی را بر عهده گرفت، تلاش نمود تا جلو این

نابسامانی و فساد را بگیرد، اما با این وجود فساد دستگاه‌های دولتی ادامه یافت و به دنبال کوتاهی و سهل‌انگاری دست‌اندرکاران امر اوقاف تدابیر و تصمیمات حکومت در این باره عملی نشد.

۴- اراضی عام‌المنفعه

این زمین‌ها عبارت بودند از زمین‌هایی که عموم مردم و اهالی روستا یا مجموعه روستاهای یک منطقه از آن‌ها استفاده می‌کردند و بر اساس قانون زمین‌های دولت عثمانی به دو بخش تقسیم می‌شدند:

۱- زمین‌های عام‌المنفعه مانند جاده‌ها، بازارها، میادین، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها، مجاری آب‌های دره‌ها و غیره

۲- زمین‌های عام‌المنفعه‌ای که اهالی یک روستا، یا قصبه و یا چند روستا و قصبه از آن‌ها استفاده می‌کردند. از جمله مراتع، دشت‌ها و جنگل‌ها
قانون اراضی چگونگی استفاده از این زمین‌ها را مشخص کرده بود و بر اساس آن کسی حق احداث ساختمان، کاشت درخت در اماکن عمومی را نداشت و هرگونه تصرف در این زمین‌ها تصرف در ملک غیر قلمداد و مطابق قانون با آن برخورد می‌شد.

۵- اراضی موات

زمین‌های خالی از سکنه و دست نخورده و به دور از آبادانی را اراضی موات می‌نامند. کسی از این زمین‌ها استفاده نمی‌کند و از آن اهالی روستاها و قصبات هم نیست. همچنین کسی برای گرفتن سند تابو

برای بهره‌برداری از این زمین‌ها مانند آنچه برای زمین‌های کوهستانی اتفاق افتاد اقدام نمی‌کرد. بنا به قوانین عثمانی این اراضی به زمین‌هایی اطلاق می‌شد که یک یا نیم مایل و یا نیم ساعت پیاده‌روی از مناطق آباد و عمرانی دور بودند.

قانون اراضی عثمانی به مردم این اجازه را می‌داد که این زمین‌ها را احیا کنند، البته به شرط این که احیای آن‌ها سه سال بیش‌تر طول نکشد و در صورتی که در طول این مدت اصلاح نمی‌شد و آماده بهره‌برداری نبود، به فرد دیگری واگذار می‌شد. اما اگر شخصی یک زمین موات را به اذن حکومت احیا می‌کرد، می‌بایست هزینه سند تابو را پرداخت می‌نمود.

قوانین مربوط به اراضی فلسطین در دوران عثمانی

قانون اراضی عثمانی صادره در سال ۱۸۵۸م.

دولت عثمانی از طریق صدور قانون اراضی در سال ۱۸۵۸ کنترل خود بر زمین‌ها را شدت بخشید و هر گونه تصرف در زمین‌ها بنا به قوانین مشخصی که حکومت وضع می‌کرد، صورت می‌گرفت. همچنان که دیدید دولت عثمانی با تصویب قوانینی، زمین‌ها را به چند بخش تقسیم کرد و برای هر بخش هم احکام و قوانین خاص خود را وضع نمود. این قانون استفاده از این زمین‌ها را با توجه به عرف حاکم بر منطقه مشخص می‌کرد و در برخی اوقات هم حق تصرف و بهره‌برداری از طریق اسناد مورد تایید قضات و در غیر این صورت از طریق وضع ید

و تصرف در آن مشخص می‌شد. در صورت وقوع اختلاف و نزاع میان کشاورزان گواهی و شهادت اهالی روستا فصل الخطاب این اختلافات بود. البته همین مسأله به وقوع اختلافات و نزاع‌های طولانی میان کشاورزان منجر می‌شد و صدور قانون تابو و ملحقات آن را به دنبال داشت.

قانون ثبت املاک (تابو) ۱۸۶۱م.

کشاورزان از ثبت زمین‌های خود شانه خالی می‌کردند و برخی خانواده‌ها مساحات وسیعی در شهرها و روستاها را تصاحب نمودند. همزمان با صدور قانون اراضی و قوانین الحاقی آن در مورد ثبت اراضی، خانواده‌های دیگری با استفاده از فرصت به وجود آمده از خودداری کشاورزان نسبت به ثبت زمین‌هایشان، سوء استفاده کردند و مساحات وسیعی را به نام خود به ثبت رساندند.

دولت عثمانی در صدد بود تا قدرت و سلطه خود بر زمین‌ها را تثبیت کند و از نقش مالکان بزرگ و عشایر بکاهد، اما در واقع شکست خورد و این مسأله باعث ظهور طبقه دیگری از مالکان بزرگ شد که به تبع آن تعدیلاتی در قوانین اراضی سال ۱۹۱۳ صورت گرفت. به موجب این تعدیلات افراد می‌توانستند که بنا به شرایط خاصی صاحب زمین‌های دولتی شوند و شرکت‌ها هم می‌توانستند از این زمین‌ها خریداری کنند. در نتیجه اصلاحات به عمل آمده در قوانین مربوط به مالکیت اراضی، کشاورزان می‌توانستند به مدت ده سال در زمین‌های دولتی و ۳۶ سال

در زمین‌های وقفی کشت و کار کنند. مالکان بزرگ با سوء استفاده از این قوانین مساحات گسترده‌ای از این نوع زمین‌ها را تصاحب و برای آن‌ها هم سند مالکیت تهیه کردند. این قوانین عامل اصلی انتقال مالکیت این نوع زمین‌ها از دولت و اوقاف به اشخاص حقیقی بود.

قانون تملک زمین در فلسطین توسط اتباع خارجی در سال ۱۸۶۹

قبل از تصویب قانون تملک اراضی توسط خارجیان در سال ۱۸۶۹م، آن‌ها تنها از امتیازاتی تجاری در دولت عثمانی برخوردار بودند و نمی‌توانستند زمین خرید و فروش کنند. اما در نتیجه فشار کشورهای اروپایی و افزایش بدهی‌ها و ضعف دولت عثمانی، این دولت با صدور قوانینی تملک اراضی توسط افراد، موسسات و شرکت‌های خارجی در همه اراضی تابع امپراتوری عثمانی در شهرها و روستاها و دیگر مناطق را مجاز اعلام کرد. به دنبال تصویب این قانون، کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه و روسیه، شمار زیادی از اتباع خود را برای اقامت به فلسطین اعزام کردند و در آنجا زمین‌هایی خریداری کرده و شهرک‌هایی برای خود ساختند. کلیساهای اروپا نیز مساحات گسترده‌ای از این زمین‌ها را خریدند و با هدف ایجاد بازار سیاه و کسب سود بیش‌تر قیمت زمین‌ها در قدس، یافا و حیفا را افزایش دادند.

تدابیر امپراتوری عثمانی برای ممانعت از اسکان یهودیان در فلسطین

۱- حکومت عثمانی در سال ۱۸۸۷ استان قدس را از حیطه نظارتی

سوریه خارج ساخت و خود برای نظارت هر چه بهتر و توجه بیش تر به این منطقه مستقیماً آن را تحت نظارت حکومت مرکزی (باب عالی) قرار داد. علی‌رغم این که شمار یهودیانی که از سال ۱۸۸۱ تا ۱۹۱۴ کشورهای خود به ویژه روسیه و اروپای شرقی را ترک کرده بودند، به دو میلیون و ۳۶۶ هزار و ۹۴۱ نفر رسید، اما تنها ۵۵ هزار نفر از آن‌ها یعنی ۲/۳۲ درصد توانستند به فلسطین مهاجرت کنند. اکثریت آن‌ها به آمریکا، اروپای غربی و آمریکای جنوبی مهاجرت نمودند. این مسأله خود بر موفقیت نسبی حکومت عثمانی در جلوگیری از مهاجرت یهودیان به فلسطین تأکید دارد.

۲- حکومت مرکزی به کنسولگری‌های خود دستور داد تا به اطلاع یهودیانی که خواهان مهاجرت به فلسطین هستند، برسانند که نمی‌توانند به عنوان تبعه خارجی در فلسطین اسکان یابند و باید برای اقامت در فلسطین تابعیت دولت عثمانی را کسب و به قوانین جاری در ایالت‌هایی که خواهان اقامت در آن‌ها هستند، پایبند باشند.

اما با وجود این سیاست حکومت عثمانی، فعالیت اسکان و شهرک‌سازی یهودیان در فلسطین پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت. عوامل زیادی از جمله حمایت کنسولگری‌های خارجی و پرداخت رشوه به برخی کارکنان دولت عثمانی که برخی اوقات تسلیم فشارهای پیاپی طرف‌های خارجی می‌شدند، در این زمینه دخیل بودند.

۳- تأسیس سازمان جهانی صهیونیسم World Zionist Organization و تشکیل اولین کنگره جهانی آن در بال سوئیس در تاریخ ۲۷ تا ۲۹

اگوست ۱۸۹۷ به ریاست تئودور هرترزل گام نخست صهیونیست‌ها برای اجرای توطئه‌های صهیونیسم برای برپایی دولتی یهودی در سرزمین فلسطین قلمداد می‌شود. هرترزل برای عملی شدن پروژه صهیونیسم بر تماس با دیپلمات‌های کشورهای جهان حریص بود و تلاش می‌کرد که موافقت قدرت‌های بزرگ جهانی به خصوص انگلستان را با این طرح خود جلب کند. با توجه به منافعی که این طرح برای استعمار صلیبی غرب داشت، هرترزل تلاش نمود تا دولت عثمانی را به فروش بخشی از فلسطین به یهودیان و دادن خودمختاری به آن‌ها تحت حاکمیت حکومت عثمانی و اجازه به یهودیان برای مهاجرت به فلسطین اقناع کند. همه این درخواست‌ها در مقابل پیشنهاد کمک مالی هنگفت و بسیار فریبنده‌ای صورت می‌گرفت و در آن حال هم دولت عثمانی به شدت به این اموال نیاز داشت، اما سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹) به شدت با این درخواست‌ها مخالفت کرد و در مقابل توطئه‌های یهودیان ایستادگی کرد و در پاسخ به این پیشنهاد هرترزل گفت: «به او نصیحت می‌کنم که این فکر را از ذهنش دور کند. نمی‌توانم حتی یک وجب از خاک فلسطین را بفروشم. چرا که ملک من نیست، بلکه از آن امت اسلام است. ملت من با جانفشانی و دادن خون‌های زیاد این امپراتوری را به دست آورده‌اند و با خون خود نیز آن را تقویت کردند و همچنان با خون خود از آن محافظت می‌کنیم و به احدی اجازه نمی‌دهیم که آن را غصب کند. یهودیان بیلیون‌های (پول) شان را نزد خود نگاه‌دارند و در صورتی که امپراتوری عثمانی تجزیه شد، یهودیان بدون پرداخت چیزی فلسطین را

به دست می آورند، اما این امپراتوری مگر از روی اجساد ما تجزیه شود. هرگز به هر هدف و غرضی که باشد، اجازه نخواهیم داد که سرزمین های اسلامی تکه تکه شوند.»

جنگ جهانی اول و وعده بالفور

با شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ جمعیت یهودیان در فلسطین حدود ۸۰ هزار نفر بود، اما حمایت یهودیان از انگلستان و متفقین علیه دولت عثمانی باعث شد که عثمانی ها در طول جنگ (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸) عرصه را بر یهودیان تنگ کنند و جلوی فعالیت های آن ها در فلسطین را بگیرند. بنابراین جمعیت یهودیان در پایان جنگ به ۵۵ هزار نفر کاهش یافت. بریتانیا با در پیش گرفتن سه نوع سیاست متناقض و متضاد در صدد تضمین نفوذ خود در بلاد شام و عراق برآمد و به خاطر تحقق اهداف خود و پیروزی در جنگ توجه زیادی به این تناقضات نمی کرد.

سیاست اول: مذاکره با شریف حسین بن علی امیر حجاز (نامه های حسین، مکماهون ژوئن ۱۹۱۵، مارس ۱۹۱۶) جهت ترغیب او به تلاش برای قیام کشورهای عربی علیه عثمانی ها در مقابل استقلال بیش تر مناطق جزیره العرب و سرزمین شام و عراق و حکمرانی شریف حسین بر این مناطق

سیاست دوم: مذاکره با فرانسه در مورد آینده عراق و سرزمین شام (روسیه هم بعدا به این مذاکرات پیوست)

در جریان این مذاکرات معاهده سایکس پیکو Agreement Sykes - picot در مه ۱۹۱۶ به امضای طرف‌های مذاکره کننده رسید و بر اساس آن بیش تر عراق و شرق اردن و منطقه حیفا در فلسطین به انگلیس و در مقابل هم لبنان و سوریه به استعمار فرانسه واگذار شد. با توجه به نظر کلیه طرف‌ها، توافق شد که سرزمین فلسطین تحت نظارت بین‌المللی اداره شود.

سیاست سوم: گفت‌وگو با سازمان جهانی صهیونیسم درباره آینده فلسطین.

نیاز مبرم بریتانیا به استفاده از نفوذ گسترده یهودیان در آمریکا برای واداشتن این کشور به حمایت از متفقین در جنگ، انگلیسی‌ها را به مذاکره با جنبش صهیونیسم مجبور ساخت. (این امر در مارس ۱۹۱۷ اتفاق افتاد و آمریکا از متفقین حمایت کرد).

علاوه بر آن، یهودیان و صهیونیست‌ها از طریق هربرت ساموئل یهودی وزیر کشور، لوید جرج نخست‌وزیر صهیونیست‌زده و بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلیس نفوذ زیادی در حکومت بریتانیا داشتند. نتیجه این نفوذ صدور وعده بالفور در ۲ نوامبر ۱۹۱۷ بود. بر اساس این وعده بریتانیا متعهد شد که وطنی ملی برای یهودیان در فلسطین ایجاد کند. این بیانیه و وعده به یهودیان از عجیب‌ترین و شگفت‌انگیزترین وعده‌ها در طول تاریخ بشر است. این بیانیه کاملاً با معاهدات و پیمان‌نامه‌های بین‌المللی تعارض داشت و صادر کنندگان آن صاحبان اصلی یک سرزمین را قربانی منافع پلید خود کردند. بریتانیا متعهد شد

سرزمینی را که مالک آن نیست، به مردمی که استحقاق آن را ندارند، ببخشد. این اتفاق زمانی افتاد که بریتانیا مدعی دفاع از ارزش‌ها و اصول انسانی بود.

متن بیانیه بالفور:

۲ نوامبر ۱۹۱۷ م.

عزیزم لورد روچلد

بسیار مایه خوشحالی است که به نیابت از حکومت اعلیٰ حضرت مطلب زیر را که تامین کننده آرزوهای یهودیان و صهیونیست‌هاست و به وزارت امور خارجه پیشنهاد و با آن موافقت شده است، به اطلاع جنابعالی برسانم:

«حکومت اعلیٰ حضرت به موضوع تأسیس وطنی ملی برای ملت یهود در فلسطین به دیده موافق می‌نگرد و نهایت سعی خود را برای تحقق این هدف به کار می‌گیرد، مشروط بر این که هیچ‌گونه اقدامی که ناقض حقوق مدنی و دینی پیروان دیگر ادیان غیر یهودی در فلسطین و حقوق و وضعیت سیاسی یهودیان در کشورهای دیگر باشد، صورت نگیرد.

بسیار خرسندم اگر اتحادیه هیأت‌های صهیونیستی را در جریان این مطلب قرار دهید.

ارادتمند شما

آرتور بالفور

مقاومت فلسطینیان در برابر پروژه صهیونیسم در عهد امپراتوری عثمانی

مقاومت علیه فعالیت‌های شهرک‌سازی یهودیان در فلسطین از همان زمان آغاز اجرای طرح صهیونیسم در فلسطین شروع شد و از اولین مراحل اجرای این طرح در زمان امپراتوری عثمانی، درگیری‌هایی میان کشاورزان فلسطینی و شهرک‌نشینان یهودی در سال ۱۸۸۶ روی داد. وقتی رشاد پاشا به عنوان حاکم قدس انتخاب شد و نسبت به صهیونیست‌ها ابراز ارادت و محبت کرد، تعدادی از شخصیت‌های معروف قدس در مه ۱۸۹۰ نامه‌های اعتراض آمیزی علیه او نوشتند و در ۲۴ ژوئن ۱۸۹۱م. نیز نامه اعتراض آمیزی در این خصوص برای صدر اعظم (نخست وزیر) دولت عثمانی ارسال کردند و در آن خواستار ممانعت از مهاجرت یهودیان روسی به فلسطین و تحریم تملک اراضی توسط آن‌ها شدند. علمای فلسطین و نمایندگان آن‌ها در حکومت عثمانی و روزنامه‌های فلسطین خطر اسکان یهودیان در فلسطین را گوشزد کردند و خواستار اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با این مسأله شدند. شیخ محمد طاهر الحسینی مفتی قدس در سال ۱۸۹۷ در راس کمیته‌ای محلی و با اختیاراتی که حکومت عثمانی به وی داده بود، روند انتقال مالکیت اراضی در استان قدس را به دقت مورد بررسی و تحت نظر قرار داد و از فروش زمین‌های زیادی به یهودیان جلوگیری کرد. شیخ سلیمان تاجی فاروقی بنیانگذار حزب ملی عثمانی در سال ۱۹۱۱ و افراد مشهوری نیز چون یوسف خالدی، روحی

خالدی، سعیدالحسینی و نجیب نصار هر کدام جداگانه نسبت به خطر صهیونیسم هشدار داده بودند.

زمین‌هایی که یهودیان در عهد عثمانی تملک کردند

همزمان با شکل‌گیری مسأله و مشکل یهودیان در اروپا و تشدید دشمنی با آن‌ها به خصوص در روسیه و اروپای شرقی و تدوین راهبرد صهیونیسم، شمار مهاجران یهود به فلسطین و اسکان آن‌ها در این سرزمین به خصوص در دو دهه اخیر قرن نوزدهم روند فزونی یافت. یهودیان در این زمان احداث شهرک‌های کشاورزی مانند شهرک بتاح تکفا (که در سال ۱۸۷۸ ساخته شد و مجدداً در سال ۱۸۸۲ بازسازی شد) و ریشون لیتسون و زخرون یعقوب در سال ۱۸۸۲ را آغاز کردند. سپس شهرک‌های دیگری با حمایت مالی روچیلد میلیونر مشهور یهودی احداث و صندوق ملی یهودیان «کرین کایمیت» هم توسط سازمان جهانی صهیونیسم تأسیس شد. همزمان با پایان دوران دولت عثمانی در فلسطین در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ یهودیان ۴۲۰ هزار دونم یعنی ۴۲ هکتار زمین معادل ۱/۵۶ درصد مساحت فلسطین را در اختیار داشتند. یهودیان این مقدار زمین را هم که دولتی بود، به بهانه‌های مختلفی از جمله اصلاح آن‌ها و تأسیس آموزشگاه‌های کشاورزی به دست آوردند و احیاناً هم آن‌ها را خریداری می‌کردند و با سوء استفاده از فساد دستگاه اداری دولت عثمانی در آن زمان از پرداخت رشوه برای رسیدن به مقاصد شوم خود بهره جستند.

وضعیت فلسطین تحت اشغال بریتانیا

فلسطین در پایان جنگ جهانی اول و شکست دولت عثمانی و پایان عمر این امپراتوری پس از چند قرن متوالی به قیمومت انگلستان درآمد. بریتانیا حکومت نظامی در فلسطین تشکیل داد و از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ آن را به چند ایالت تقسیم و برای هر ایالت هم یک حاکم نظامی انگلیسی منصوب کرد. این حاکمان با حاکم نظامی قدس در ارتباط بودند و حاکم نظامی قدس نیز تحت نظر فرماندهی کل ارتش بریتانیای کبیر در قاهره عمل می‌کرد. در سال ۱۹۲۲ فلسطین به ۳ منطقه شمالی، جنوبی و استان قدس تقسیم شد.

حکومت نظامی بریتانیا از زمان تشکیل در فلسطین تصمیمات متعددی اتخاذ کرد و ژنرال مونی در ۸ مه ۱۹۱۸ طی دستوری از خرید و فروش زمین‌های ویژه دولت جلوگیری و دفاتر ثبت اراضی و املاک موسوم به دفاتر تابو را بست. علت آن هم این بود که مقامات ترک در جریان عقب‌نشینی به دمشق تمامی اسناد و مدارک دفاتر تابو را با خود برده بودند. البته حکومت بریتانیا توانست بخشی از این اسناد به ویژه دفاتر مربوط به مناطق نابلس و قدس را در سال ۱۹۱۹ با مساعدت فرانسوی‌ها در سوریه بازگرداند. در این میان، اسناد مربوط به زمین‌های قدس مفقود شد و اسناد زمین‌های حیفا، عکا، الخلیل، جنین، ناصره، صفد، طبریا و طولکرم سالم ماندند، اما کامل نبودند.

عاملی حکومت نظامی بریتانیا در فلسطین را به اتخاذ چنین سیاستی وادار کرد، این بود که وایزمن در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۱۸ م. با

ارسال یادداشتی از وزارت امور خارجه انگلیس خواست که کمیته‌ای با عضویت نمایندگان جنبش صهیونیسم برای بررسی مسائل مربوط به مالکیت زمین در فلسطین تشکیل دهد تا این کمیته از طریق تهیه نقشه و اسناد زمین‌ها و بررسی قوانین مربوط به آن و امکان تعدیل آن‌ها، ابتدا از زمین‌های فلسطین نقشه‌برداری کرده و سپس نقشه‌برداری و آمایش نهایی از این زمین‌ها را انجام دهد. وایزمن در این یادداشت خاطر نشان کرده بود که زمین‌های زیادی غیر قابل سکونت هستند و مساحات گسترده‌ای زمین حاصلخیز وجود دارد که هیچ نوع محصولی در آن‌ها کشت نمی‌شود و کم‌تر از میزان بهره‌وری این زمین‌ها، از آن‌ها برداشت می‌شود. وی مدعی شده بود که کشاورز فلسطینی قادر به کشاورزی در زمین‌های خود نیست و مالک زمینی است که توان کشت و زرع در آن را ندارد. در این یادداشت به ۲۵۰۰۰۰ هزار هکتار زمین‌های دولتی و زمین‌های آماده کشت و اراضی کشاورزی (که بخشی از آن توسط صاحبانش زیر کشت رفته بود) اشاره شده بود. وایزمن معتقد بود که در صورت عملی شدن این طرح فواید زیادی به دست خواهد آمد.

این گونه پیداست که یهودیان توانستند علی‌رغم بسته شدن دفاتر ثبت اراضی، زمین‌هایی را خریداری کنند. این مسأله به خوبی در دو فرمان ژنرال مونی نمایان است. دستور اول در اول نوامبر در سال ۱۹۱۸ تحت عنوان فرمان شماره ۷۵ و دستور دوم تحت عنوان فرمان شماره ۷۶ در ۱۸ نوامبر صادر شد. وقتی حکومت نظامی انگلیس در فلسطین پی برد که کار خرید و فروش زمین به صورت غیر قانونی صورت می‌گیرد،

در این دو دستور سازوکارهای انتقال مالکیت زمین را مشخص کرد. دستور شماره ۷۶ توضیح داده است که کلمه دخل و تصرف به معنای خرید و فروش، رهن، فک رهن، وقف و هر نوع تصرف دیگر در اموال غیر منقول است.

بنا به این دستور هیچ کس حق انتقال زمین‌های خود را قبل از بازگشایی دفاتر تابو نداشت و هر گونه انتقال مالکیتی که مخالف با این منشور بود، باطل و بلااثر تلقی می‌شد.

در دوران حکمرانی هربرت سامونل نماینده انگلستان در فلسطین قوانین جدیدی صادر شد و برای تسهیل روند واگذاری زمین به یهودیان تغییراتی در قوانین عثمانی اعمال شد.

این مرحله همزمان با اشغال بئر السبع در تاریخ ۱۹۱۷/۱۰/۳۱ م. و اولین شکست دولت عثمانی در فلسطین آغاز شد. به دنبال این شکست بیانیه بالفور در تاریخ ۱۹۱۷/۱۱/۲ م. صادر شد و انگلستان قدس را در دسامبر همین سال اشغال کرد. این گونه کل فلسطین به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد.

سپس هیأت صهیونیستی به ریاست وایزمن به اشغالگران انگلیسی پیوست و کمیته‌ای متشکل از رهبران بلندپایه صهیونیسم را تشکیل داد تا طرح آماده خود در مورد ایجاد وطن ملی برای یهودیان در فلسطین از طریق اشغال اراضی فلسطین، سیطره بر منابع آبی و معدنی و تضعیف اقتصاد آن را به اشغالگران انگلیسی ارائه دهد و بر اساس مقوله و شعار معروف خود یعنی «سرزمین بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین»

عملیات اسکان و جایگزین (اسکان یهودیان و کوچاندن فلسطینیان) را به سرانجام برساند. هدف صهیونیست‌ها از طرح این شعار منحرف کردن افکار عمومی جهانیان از اهداف توسعه‌طلبانه و خوی تجاوزگری خود بود. صهیونیست‌ها مناطق را یکی پس از دیگری مصادره و مهاجران یهودی را در آن‌ها اسکان می‌دادند و باز زمین‌های زیادی را برای جذب هر چه بیش‌تر مهاجران یهود تصاحب می‌کردند. این سیاست آن‌ها پایانی نداشت. صهیونیست‌ها از آغاز به شدت تلاش می‌کردند تا پوششی قانونی و سیاسی برای دولتی که قرار بود تشکیل شود، فراهم کنند. همچنین با ایجاد نوعی تعهد بین‌المللی برای تشکیل چنین دولتی مقدمات برپایی آن را فراهم کردند.

هر چه خواستند، به آن دست یافتند. اولاً به وعده (بیانیه) بالفور در مورد ایجاد وطن ملی برای یهودیان دست یافتند و سپس توانستند این بیانیه را به تعهدی بین‌المللی تبدیل کنند تا این که در نهایت جامعه ملل با قیمومت بریتانیا بر فلسطین موافقت کرد و حکومت انگلستان نیز عملاً به اجرای طرح‌های هیأت اعزامی صهیونیست‌ها (که در سال ۱۹۱۸ وارد فلسطین شده بودند) پرداخت. علاوه بر آن نیز انگلستان مشروعیت آژانس یهود در دادن مشورت به مقامات انگلیسی و کمک به آن‌ها در اجرای مقتدرانه این طرح‌ها را مورد تایید قرار داد. می‌توان این اقدام را گامی در راستای تشکیل دولت یهودی با پوشش انگلیسی توصیف کرد تا این که پایه‌های این دولت استوار گردد و بتواند در آینده خود مسئولیت اداره کشور را عهده‌دار شود.

سیاست‌ها و اقدامات اشغالگران انگلیسی در فلسطین

مقامات انگلیسی چه مقامات نظامی از سال ۱۹۱۷ و چه مقامات سیاسی از سال ۱۹۲۰ و حتی قبل از کسب مشروعیت بین‌المللی در رابطه با اشغال فلسطین قوانین بسیار خطرناکی را تصویب و در آن اجرا کردند. این قوانین با کلیه قوانین و عرف بین‌المللی تضاد داشت.

این سیاست‌ها و قوانین عبارت بودند از:

- ۱- بستن دفاتر ثبت اراضی در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۷
- ۲- منع هر نوع خرید و فروش به خصوص در مورد اموال غیر منقول

۳- تعیین مدت سه سال برای اجاره زمین‌های کشاورزی
هدف از این بند این بود که شخص مستاجر هیچ‌گونه حق مالکیتی در این زمین‌ها پیدا نکند.

۴- در اوائل اکتبر سال ۱۹۱۸م. منشوری صادر شد که خطرناک‌ترین بند آن ماده شماره ۵ بود. در این ماده هر نوع حق تقدم برای اثبات مالکیت اراضی ملغی اعلام شد. بر اساس قوانین دولت عثمانی هر کسی اراضی موات و یا اراضی دیگر را احیا و اصلاح می‌کرد، صاحب آن می‌شد و می‌توانست آن‌ها را بفروشد یا رهن دهد. این زمین‌ها به وراثت متوفی منتقل می‌شد. البته می‌بایست که شخص به مدت ده سال متوالی در این زمین‌ها کشت و کار می‌کرد تا صاحب چنین حقوقی شود.

۵- در سال ۱۹۲۰ هربرت ساموئل (یهودی) حاکم بریتانیایی فلسطین قانونی تحت عنوان «قانون اراضی» منتشر ساخت. این قانون

سنگ زیربنای تشکیل رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. انگلستان که متعهد به تشکیل چنین رژیمی شده بود، از این قانون به عنوان ابزاری برای رسیدن به این مهم استفاده کرد.

۶- در سال ۱۹۲۰ حکومت ساموئل با تلاش بیش‌تر و فعالیت گسترده‌تر اجرای طرح‌های جنبش صهیونیسم را پی گرفت. مهم‌ترین اعمال وی افتتاح دفاتر ثبت اراضی و واگذاری امر نظارت بر این دفاتر به یک صهیونیست به نام نورمان بنتویچ بود. در همین سال هم قانون خطرناک «مساحت» صادر شد و بنتویچ برای مصادره زمین‌های فلسطینیان فوراً آن را به اجرا گذاشت.

۷- بستن بانک عثمانی (این تنها بانکی بود که به کشاورزان وام با بهره پایین می‌داد)

۸- اعمال مالیات‌های سنگین بر فلسطینیان. کشاورزان فلسطینی که میانگین درآمدشان کم‌تر از هر قشری بود، بر اساس این قانون بیش‌ترین مالیات را پرداخت می‌کردند.

۹- مقامات انگلیسی حاکم بر فلسطین با هدف مشروعیت بخشیدن به روند غصب زمین‌ها تحت لوای قانون، قوانین قبلی را کاملاً تغییر دادند و قوانین جدیدی را تصویب کردند.

۱۰- وارد آوردن خسارت‌های سنگین به کشاورزان از طریق واردات محصولات کشاورزی قبل از فروش محصولات کشاورزان فلسطینی. همین مسأله باعث تراکم بدهی‌های کشاورزان و احیاناً ورشکستگی آن‌ها می‌شد؛ به نحوی که حدود ۷۵ درصد آن‌ها دیگر قادر به پرداخت

مالیات نبودند. علاوه بر این گونه اقدامات ظالمانه، شمار زیادی از کشاورزان به صورت دسته جمعی زندانی و به شدت شکنجه و به پرداخت غرامت‌های سنگین محکوم می‌شدند.

۱۱- همچنین ۸۶ هزار خانواده پس از تخریب و به آتش کشیده شدن منازلشان توسط یهودیان و نیروهای انگلیسی آواره شدند و هزاران نفر هم در زیر چرخ خودروهای زرهی انگلیسی‌ها و پای اسب‌ها له شدند. تنها گناه آن‌ها مخالفت با تخلیه زمین‌هایشان بود. شما خواننده محترم ملاحظه می‌فرمایید که در این انتفاضه هم چطور فلسطینیان به خاطر دفاع از سرزمین و خاک خود در همه جای فلسطین، جنین، رفح، نابلس و غزه و ... قربانی می‌شدند.

۱۲- حکومت بریتانیا در فلسطین زمین‌های عرب‌ها را به یهودیان اجاره می‌داد و یا برای همیشه به آن‌ها هبه می‌کرد. همچنین امتیازات زیادی به یهودیان داد و آن‌ها با استفاده از این امتیازات توانستند منابع اقتصادی و آبی و معدنی فلسطین را در اختیار خود بگیرند. از سوی دیگر، به شرکت‌های نفتی آمریکا امتیاز بهره‌برداری از نفت به مدت ۷۰ سال داده شد.

حکومت انگلیس کلیه درهای فلسطین را به روی انگلیسی‌ها و یهودیان برای چپاول این سرزمین و منابع خدادادی آن باز گذاشت.

۱۳- نزول خوران یهودی سهم عمده‌ای در ورشکسته کردن کشاورزان فلسطینی داشتند. آن‌ها در مقابل پرداخت وام به فلسطینیان حدود ۲۰۰ درصد سود می‌گرفتند که همین مسأله باعث شد فلسطینیان قادر به

پرداخت دیون خود نباشند، بنابراین یهودیان زمین‌های آن‌ها را در عوض وام‌های خود در مزایده‌ها و مناقصات خریداری می‌کردند. صهیونیست‌ها از فروش این زمین‌ها به عنوان حربه‌ای تبلیغاتی برای ترویج این ایده که فلسطینیان زمین‌های خود را فروخته‌اند، استفاده می‌کردند. علاوه بر آن، زمین‌هایی که مالکان بزرگ عرب به یهودیان فروختند، در کل ۱ درصد فلسطین را شامل می‌شود. در بخش دیگر این نوشتار به این موضوع پرداخته می‌شود.

اداره اراضی جنایت‌های زیادی در حق فلسطینیان مرتکب شد و به شیوه‌های مختلف و با استناد به قوانین عجیب و غریبی زمین‌های عرب‌ها را مصادره می‌کرد. گفتنی است که اداره اراضی در سال ۱۹۲۰ با اداره کشاورزی، آموزشگاه کشاورزی و هیأت صهیونیستی ادغام شد.

قوانین صادره از حکومت قیمومت در مورد اراضی فلسطین

۱- قانون انتقال مالکیت اراضی

به موجب این قانون انتقال مالکیت اراضی منوط به موافقت حکومت نظامی برتانیای فلسطین بود. بر اساس این قانون هیچ کس حق نداشت بیش از ۳۰۰ دونم زمین کشاورزی به ارزش ۳۰۰۰ جینه مصری داشته باشد. همچنین هر فلسطینی نمی‌توانست بیش از ۳۰ دونم (هر دونم معادل ۱۰۰۰ مترمربع است) زمین در شهر داشته باشد و مالک هم می‌بایست مقیم فلسطین می‌بود و خود شخصاً به کشاورزی در زمین‌هایش می‌پرداخت.

۲- قانون اراضی متروکه در سال ۱۹۲۱م.

حکومت انگلستان در فلسطین با صدور این قانون تلاش نمود تا هرچه بیش تر زمین های کشاورزان عرب را مصادره کند. به خصوص این که بیش تر این زمین ها در سال های جنگ مورد بهره برداری قرار نگرفتند. حکومت بریتانیا با سوءاستفاده از این وضعیت و به بهانه این که این زمین ها سه سال بدون هیچ کشت و کاری رها شده اند، آن ها را مصادره کرد. این قانون عطف به ما سبق شد و تمامی زمین های رها شده نیز که کشاورزان آن ها را اصلاح و احیا کرده بودند، به این بهانه مصادره شدند. هدف از این همه اقدامات ظالمانه تسهیل روند اسکان و مهاجرت یهودیان و گذاشتن سنگ بنای وطنی ملی برای آن ها بود.

۳- قانون اراضی موات در سال ۱۹۲۱م.

بر اساس این قانون به هر کس که بدون اجازه مدیر اداره اراضی، زمین موات را احیا و در آن کشت می کرد، سند مالکیت داده نمی شد و محاکمه می شد.

۴- قانون محاکم ارضی ۱۹۲۱م.

هربرت ساموئل حاکم انگلیسی فلسطین این قانون را برای بررسی مالکیت اراضی و حل اختلافات مربوط به مالکیت زمین ها صادر کرد و نورمان بنتویچ را مسئول نظارت و اداره این محاکم کرد.

۵- قانون اراضی جنگلی

این قانون به عنوان پوششی برای مصادره زمین های فلسطینیان به

اجرا درآمد تا این زمین‌ها به اراضی دولتی ضمیمه شود و براحتی در اختیار یهودیان قرار گیرند.

۶- قانون لغو مالکیت

بر اساس این قانون هر سرمایه‌گذاری که می‌خواست طرحی را در یک قطعه زمین اجرا کند، می‌بایست با صاحب زمین توافق کند. در صورت نرسیدن توافق، شخص سرمایه‌گذار می‌توانست شکوائیه‌ای در این خصوص تنظیم و به نماینده بریتانیا در فلسطین تقدیم کند. نماینده انگلیس نیز بنا به صلاحدید خود دستور لغو مالکیت آن شخص بر زمین را صادر می‌کرد و به شخص سرمایه‌گذار اجازه دخل و تصرف در آن را می‌داد.

مقاومت و وضعیت سیاسی فلسطین تحت اشغال نیروهای

انگلیسی

جنبش ملی فلسطین از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۹

جنبش ملی فلسطین به خصوص از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۹ م. بر مقاومت مسالمت‌آمیز با پروژه صهیونیسم تاکید داشت و تلاش می‌کرد که دولت انگلیس را به صرف نظر از وعده بالفور اقناع کند و همچنان به لغو این وعده امیدوار بود. از سوی دیگر، جنبش صهیونیسم هم به اقدامات عملی خطرناکی دست نزده بود. همچنین رهبری فلسطین در آن زمان معتقد بود که فلسطینیان ابزارهای لازم برای تحمیل خواست خود بر انگلیسی‌ها را در اختیار ندارند.

رهبری فلسطین از اراده‌ای قوی برای استفاده از روش‌های شدیدتر

علیه انگلیسی‌ها برخوردار نبود. نداشتن مهارت سیاسی و رقابت‌های عشیره‌ای بر سر رهبری (میان طایفه حسینییه و نشاشیبیه) که انگلیس در برانگیختن آن نقش عمده‌ای داشت، به نوبه خود جنبش ملی فلسطین را تضعیف کرد. اما این تأثیری در موضع اصولی فلسطینیان در قبال پروژه صهیونیسم و استعمار بریتانیا و مطالبات سیاسی ملی نداشت.

از سوی دیگر، رهبری فلسطین اولین هیأت اعزامی خود را در ژوئن ۱۹۲۱ به لندن فرستاد. این هیأت با وینستون چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس و تعدادی از مقامات انگلیسی دیدار کرد. انگلیس توجهی به خواسته‌های این هیأت نکرد و تلاش‌های آن بی‌فایده ماند. البته موفق شد نظر مجلس اعیان انگلیس را در مخالفت با بیانیه بالفور جلب کند. از سوی دیگر، تلاش بریتانیا برای تشکیل مجلس قانونگذاری فلسطین در سال ۱۹۲۳ را که عملاً مجلسی فرمایشی و بدون قدرت تصمیم‌گیری بود، ناکام گذاشت. دیدار بالفور از فلسطین در سال ۱۹۲۰م. اعتراضاتی را در میان فلسطینیان به دنبال داشت و فلسطین در آن روز شاهد اعتصاب عمومی بود.

در پنجمین کنگره فلسطین در تاریخ ۲۵-۲۲ آگوست ۱۹۲۲ میثاق و پیمانی ملی به تصویب شرکت‌کنندگان رسید. آن‌ها بدین شیوه سوگند یاد کردند: «ما نمایندگان ملت عرب فلسطین در پنجمین کنگره فلسطین در نابلس در پیشگاه خداوند و در برابر تاریخ و ملت خود سوگند یاد می‌کنیم که به تلاش‌های خویش برای رسیدن به استقلال سرزمین مان ادامه دهیم و از وسایل و ابزارهای مشروع برای تحقق وحدت ملی بهره

جویم. به هیچ وجه ایجاد وطن ملی برای یهودیان را نخواهیم پذیرفت و با مهاجرت آن‌ها (به فلسطین) هم به شدت مخالف هستیم.»

در طول این سال‌ها ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۹ سه قیام مردمی و به عبارت دیگر سه انتفاضه روی داد که کاملاً از خشم زیاد ملت فلسطین نسبت به طرح صهیونیسم حکایت داشت. هدف این انقلاب‌ها اعلام خشم مردم نسبت به اقدامات یهودیان بود و تلاش شد تا بنا به دلایل مذکور از برخورد با انگلیسی‌ها اجتناب شود. اما انگلیسی‌ها نقشی اساسی در سرکوب این انقلاب‌ها داشتند. انقلاب «پیامبر موسی» در تاریخ ۱۰-۴ آوریل ۱۹۲۰م. در قدس منجر به کشته شدن پنج یهودی و زخمی شدن ۲۱۱ نفر دیگر و شهادت پنج فلسطینی و زخمی شدن ۲۴ نفر شد. انقلاب یافا هم در تاریخ ۱ مه ۱۹۲۱ به وقوع پیوست و تا پانزدهم همین ماه ادامه داشت. این قیام از یافا شروع شد و بخش‌هایی از شمال فلسطین را فراگرفت. در جریان این قیام مردمی ۴۷ صهیونیست کشته و ۱۴۶ نفر دیگر هم زخمی شدند. همچنین ۴۸ فلسطینی شهید و ۷۳ نفر دیگر زخمی شدند. قیام براق نیز در ۱۵ آگوست ۱۹۲۹ شعله‌ور شد و تا دوم دسامبر همین سال ادامه داشت. مسلمانان برای دفع تجاوزات یهودیان علیه دیوار براق «دیوار غربی مسجد مبارک الاقصی» دست به این قیام زدند. این قیام همه مناطق فلسطین را در بر گرفت و در جریان آن ۱۳۳ یهودی کشته و ۳۳۹ نفر دیگر هم زخمی شدند. همچنین ۱۱۶ فلسطینی شهید و ۲۳۲ نفر دیگر هم در این انتفاضه زخمی شدند. بیش‌تر فلسطینیان در این سه قیام به دست نیروهای انگلیسی کشته و زخمی شدند. حاج امین‌الحسینی

مفتی قدس نقشی اساسی در قیام‌های مردمی پیامبر موسی و براق داشت. اما رهبری سیاسی فلسطین همچنان روش‌های مسالمت‌آمیز را در پیش می‌گرفت و تلاش می‌کرد که مردم را آرام کند. در این جا باید به این مطلب مهم هم اشاره کرد که شخصیت‌های اسلامی این سه انقلاب را راهبری می‌کردند و این قیام‌ها در برانگیختن احساسات ملی مردم علیه صهیونیست‌ها و طرح‌های آن‌ها بسیار مؤثر واقع شدند.

جنبش ملی فلسطین از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹

قیام براق در سال ۱۹۲۹ آغاز یک دهه جدید از مقاومت و مبارزه شدید با صهیونیست‌ها و استعمار انگلستان بود. اوج این مقاومت‌ها را می‌توان در انقلاب بزرگ فلسطین (۱۹۳۹-۱۹۳۶) مشاهده کرد. ضمناً در این دهه خطر حضور یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در فلسطین هر چه بیش‌تر افزایش یافت، به ویژه آنکه پس از مهاجرت بیش از ۱۵۲ هزار یهودی در سال‌های (۱۹۳۵-۱۹۳۰) شمار یهودیان ساکن فلسطین که تا سال ۱۹۲۹، ۱۵۶ هزار نفر بود، در این دوره دو برابر افزایش یافت. بیش‌تر مهاجران جدید را یهودیان آلمانی تشکیل می‌دادند که اصولاً بازرگان، تاجر و یا دانشمندان متخصص در زمینه‌های مختلف بودند. گفتنی است که در همین دوره یهودیان توانستند ۲۲۹ هزار دونم از اراضی فلسطینی‌ها را در اختیار بگیرند و برای رسیدن به مقاصدشان اقدام به قاچاق اسلحه کردند که دو مورد از آن در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۳۰ و ۱۶ اکتبر سال ۱۹۳۵ لو رفت.

نیمه اول دهه سی شاهد افزایش فعالیت‌های سیاسی و ملی فلسطینی‌ها در صحنه‌های مختلف و همچنین مبارزه مستقیم و گسترده با انگلستان به عنوان منشا اصلی تمام مصیبت‌ها و گرفتاری‌های ملت فلسطین بود. در این دوره احزاب مختلفی در فلسطین شکل گرفتند. نخستین حزب به نام «استقلال» در آگوست سال ۱۹۳۲ تشکیل شد. این حزب نقش مهمی را در مبارزه با دشمن انگلیسی ایفا کرد. حزب استقلال از اواسط سال ۱۹۳۳ به بعد ضعیف شد. در مارس سال ۱۹۳۵ فلسطین شاهد تشکیل حزب عربی فلسطین بود که به اولین حزب مردمی تبدیل شد و از حمایت مفتی بزرگ «حاج امین الحسینی» و ملت فلسطین برخوردار بود. علاوه بر حزب عربی فلسطین، جمعیت‌ها و انجمن‌ها و حرکت‌های پیشاهنگ دیگری نیز در این دوره ظهور کردند که از آن جمله باید از انجمن جوانان مسلمان یاد کرد. گفتنی است که در این دوره گروه‌های مخفی نظامی و مبارزاتی مختلفی نیز شکل گرفتند که از آن جمله باید به جنبش «جهاد» به رهبری شیخ عزالدین قسام و «سازمان جهاد مقدس» به رهبری عبدالقادر الحسینی اشاره کرد. ضمناً حاج امین الحسینی به صورت مخفیانه بر «سازمان جهاد مقدس» نیز نظارت می‌کرد.

گروه‌های کوچک انقلابی دیگری نیز در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۹ شکل گرفتند که شدیداً با نیروهای استعمار انگلیس درگیر شدند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به «الکف الأخضر» اشاره کرد.

گفتنی است که در این دوره، فلسطینی‌ها دیگر امیدشان را نسبت به استفاده از راه‌های مسالمت‌آمیز در دستیابی به حقوق از دست رفته‌شان

از دست دادند. حاج امین‌الحسینی در این باره می‌گوید: «تا سال ۱۹۳۲ هنوز اندک امیدی برای دستیابی به حقوق از دست رفته از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز و قانونی بود ولی با گذشت زمان، همان امید را نیز از دست دادیم و جز در پیش گرفتن راه شهادت چاره‌ای نداشتیم.»

در یادداشت‌های مدیر بخش اطلاعات پلیس فلسطین در این باره آمده است: «خشم فزاینده‌ای در میان اقشار مختلف ملت فلسطین نسبت به قیمومت انگلستان بر فلسطین و حکومت نظامی آن در این سرزمین دیده می‌شود و عرب‌ها که روزگاری به این امید بودند که انگلستان حقوق‌شان را باز می‌گرداند، دیگر امیدشان به یاس مبدل شده است.»

از جمله عوامل مهمی که تاثیر قابل توجهی در انتشار اندیشه‌های ضد انگلیسی داشت، می‌توان به شکست ماموریت هیأت اعزامی فلسطین به لندن که در مارس ۱۹۳۰ و به ریاست موسی کاظم‌الحسینی انجام شد و همچنین بی توجهی دولت انگلستان به نقطه نظرات جان هوپ سمپسون J.H.SIMPSON اشاره کرد. سمپسون کارشناس مسائل اسکان، از سوی دولت انگلستان مسئول بررسی وضعیت فلسطین شده بود و پس از بررسی‌های مختلف و موشکافانه اعلام کرد که فلسطین هیچ زمین اضافی ندارد که بتوان آن را در اختیار مهاجران یهودی قرار داد. وی توصیه کرد که باید میزان مهاجرت یهودیان به این کشور را کاهش و یا متوقف ساخت، البته این مسئله وقتی باعث بحرانی‌تر شدن بیش‌تر اوضاع شد که دولت انگلستان ابتدا در «کتاب سفید» خود که انتشار آن به اکتبر سال ۱۹۳۰ میلادی برمی‌گردد، وعده داده بود که مهاجرت یهودیان

را متوقف می‌سازد. طولی نکشید که در فوریه سال ۱۹۳۱ میلادی با انتشار «کتاب سیاه» التزام و پابندی خود را نسبت به طرح (مهاجرت) صهیونیست‌ها اعلام کرد و عملاً مفاد «کتاب سفید» را نقض کرد.

گفتنی است که در همین دوره ملت فلسطین توانست که بعدی عربی و اسلامی به مسئله فلسطین بدهد. ضمناً گزارش‌هایی که در ماه می سال ۱۹۳۱ انتشار یافت از ظهور جنبشی انقلابی و مبارزاتی برای نجات کشورهای عربی به ویژه سوریه و فلسطین حکایت داشت. شکیب ارسلان که یکی از امرای مسلمان لبنان بود، رهبری و هدایت این جنبش را بر عهده گرفت. از دیگر چهره‌های برجسته‌ای که در این زمینه با شکیب ارسلان همکاری داشتند، باید به حاج امین الحسینی و «شوکت علی» رهبر برجسته هندی اشاره کرد. ضمناً این جنبش ارتباط گسترده‌ای با رهبران جنبش‌های عربی در عربستان، عراق، شام و مصر داشت، ولی در نهایت با شکست مواجه شد. گفتنی است که در کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۳۱ در شهر قدس و به ریاست حاج امین الحسینی برگزار شد، ۲۲ نماینده از کشورهای مختلف اسلامی شرکت داشتند که از آن جمله می‌توان از شخصیات‌های مسلمان برجسته‌ای مانند «شیخ محمد رشید رضا»، «محمد اقبال لاهوری»، اندیشمند مسلمان پاکستانی، «شوکت علی» رهبر بزرگ هند، «عبدالعزیز ثعالبی» رهبر تونس و «شکری القوتلی» رهبر سوریه یاد کرد. این جنبش طرح‌هایی همچون تأسیس یک دانشگاه اسلامی، تشکیل مؤسسه‌ای برای محافظت از زمین‌های فلسطینی‌ها و همچنین تشکیل کمیته‌های پیگیری مسائل فلسطین در کشورهای

مختلف را به تصویب رساند، ولی این طرح‌ها به خاطر آنکه بیش‌تر کشورهای اسلامی تحت سلطه استعمار انگلیس بودند و انگلیسی‌ها نیز تلاش زیادی برای ناکام گذاردن این گونه طرح‌ها می‌کردند، اجرا نشد. مقاومت و مبارزه مسلحانه در آغاز به وسیله گروه «الکف الاخضر» شروع شد. این سازمان بلافاصله پس از قیام براق و به رهبری «احمد طافش» شکل گرفت و عملیات‌های نظامی را بر ضد یهودیان و انگلیسی‌ها انجام داد، ولی حملات مستمر و فزاینده انگلستان به این گروه در نهایت به از هم پاشیدن و دستگیری رهبر آن در سال ۱۹۳۰ انجامید.

در اکتبر سال ۱۹۳۳ اعتراضات رهبران سیاسی فلسطین شکل جدی‌تری به خود گرفت و دو تظاهرات گسترده اعتراض‌آمیز در شهر قدس و یافا در ۱۳ و ۲۷ اکتبر همین سال برپا شد. رهبران سیاسی فلسطین خود نیز در این تظاهرات شرکت داشتند. نخستین تظاهرات از مسجدالاقصی آغاز شد و دومین تظاهرات نیز پس از اقامه نماز جمعه در یافا شکل گرفت. در این میان استعمارگران انگلیسی در صدد بودند که با استفاده از قدرت و توان نظامی خود، مانع از برگزاری تظاهرات شوند که این مسئله در نهایت باعث کشته‌شدن ۳۵ فلسطینی و زخمی شدن ۲۵۵ تن شد. به دنبال گسترش دامنه تظاهرات و افزایش درگیری‌ها میان انگلیسی‌ها و فلسطینی‌ها در قدس، نابلس، بئرالسبع و اللد شمار قربانی‌ها افزایش یافت و فلسطینی‌ها دست به اعتصاب عمومی هفت روزه زدند. گفتنی است در جریان تظاهرات ماه اکتبر فلسطین ۱۲ تن از رهبران فلسطین از جمله سه نفر از اعضای کمیته اجرایی بازداشت

شدند و موسی کاظم الحسینی نیز در تظاهرات یافا به شدت مجروح شد و به دنبال شدت جراحات در مارس سال ۱۹۳۴ در سن هشتاد و یک سالگی به شهادت رسید. جنبش «الجهاد» به همت شیخ عزالدین قسام بنیاد نهاد شد. ریشه‌های شکل‌گیری و ظهور این جنبش به سال ۱۹۲۵ باز می‌گردد. این جنبش جهادی، اسلام را به عنوان مرام و مسلک خود انتخاب و فعالیت‌های خود را به صورت مخفیانه و با شعار «سرانجام جهاد، پیروزی یا شهادت است» در شمال فلسطین و در میان کارگران و کشاورزان آغاز کرد. «شیخ عزالدین قسام» توانست ۲۰۰ تن از یاران خود را سازمان‌دهی کرده و حدود ۸۰۰ تن را بسیج کند. این جنبش در جریان قیام براق به صورت مخفیانه فعالیت‌های مبارزاتی داشت و در نیمه اول دهه ۳۰ موفق به انجام عملیات‌های نظامی شد. در نوامبر سال ۱۹۳۵، جنبش مذکور رسماً اعلام موجودیت کرد و وارد جنگ با دشمن انگلیسی شد و در ۲۰ نوامبر سال ۱۹۳۵ در درگیری میان اعضای جنبش و پلیس انگلیس که در منطقه «احراش» رخ داد، شیخ به همراه دو تن از یارانشان شهید شدند، البته این نقطه پایان نبود و «شیخ فرحان السعدی» سکان رهبری و هدایت آن را عهده‌دار شد. ضمناً جنبش «الجهاد» نقش مهمی را در انقلاب بزرگ فلسطین (۱۹۳۹-۱۹۳۶) ایفا کرد.

سازمان جهاد مقدس زیر نظر حاج امین الحسینی فعالیت می‌کرد. ایشان شخصیتی ملی و اسلامی بودند و فعالیت سازمانش در قدس متمرکز بود. شمار اعضای آن در سال ۱۹۳۵ به ۴۰۰ نفر رسید و توانست در انقلاب بزرگ فلسطین نقش آفرینی کند.

انقلاب بزرگ فلسطین از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹

انقلاب بزرگ فلسطین یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌ها در تاریخ نوین فلسطین است. این انقلاب در ۱۵ آوریل سال ۱۹۳۶ و به دست یک گروه قسامی به رهبری «شیخ فرحان السعدی» و با قتل دو یهودی آغاز شد. پس از آن حوادث مختلفی روی داد که واکنش‌های شدید و خشمگینانه طرف عربی و یهودی را به دنبال داشت. در تاریخ ۲۰ آوریل همان سال ملت فلسطین دست به اعتصاب عمومی زد. از دیگر رخداد‌های این دوره باید به وحدت احزاب عربی فلسطین و همچنین تشکیل کمیته عالی عربی به ریاست حاج امین الحسینی اشاره کرد. کمیته مذکور در ۲۵ آوریل سال ۱۹۳۶ تشکیل شد و بر تداوم اعتصاب تا تحقق خواسته‌های ملت فلسطین در تشکیل یک دولت فلسطینی و توقف مهاجرت یهودیان تاکید داشت. اعتصاب عمومی فلسطینی‌ها ۱۷۸ روز (در حدود شش ماه) به طول انجامید و به عنوان طولانی‌ترین اعتصاب عمومی در تاریخ جهان به ثبت رسید. این اعتصاب عمومی در فلسطین با انقلاب بزرگ همراه بود. مرحله اول انقلاب بزرگ فلسطین در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۳۶ و به درخواست پادشاهان و روسای کشورهای عربی و به منظور ایجاد بستری مناسب برای حضور گروه تحقیق انگلیسی و بررسی اوضاع فلسطین و ارائه نتایج تحقیقات متوقف شد. کمیته پیل نتایج تحقیقات خود را در سال ۱۹۳۷ ارائه داد و پیشنهاد کرد که فلسطین میان یهودی‌ها و عرب‌ها تقسیم شود. پیشنهاد کمیته پیل شعله‌های انقلاب را مجدداً در میان مردم برانگیخت که نشانه‌های آغازین آن را باید در ترور اندرو

Andrews حاکم انگلیسی استان الجلیل به دست نیروهای قسامی جستجو کرد. استعمار انگلستان در پی ترور اندرو در ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۷ دست به اقدامات سرکوبگرانه شدیدی زد و مجلس اعلاهی اسلامی، کمیته عالی عربی و کمیته‌های ملی را منحل کرد و در صدد بازداشت حاج امین الحسینی برآمد. ایشان در نیمه‌های اکتبر سال ۱۹۳۷ به لبنان رفتند و از همان جا هدایت انقلاب را به عهده گرفتند، البته در این میان استعمارگران انگلیسی ۴ تن از اعضای کمیته عالی عربی را بازداشت و به الجزایر و سیسیل تبعید کردند.

انقلاب بزرگ فلسطین در تابستان سال ۱۹۳۸ دوباره اوج گرفت و مبارزان موفق شدند کنترل برخی از مناطق روستایی و همچنین شماری از شهرها را به مدتی کوتاه در دست بگیرند. در همین زمان حکومت انگلستان در فلسطین فرو پاشید و به قطع می‌توان گفت که اگر مسئله محدود به رویارویی میان یک ملت استعمارشده و یک حاکمیت استعمارگر بود، شاید درنهایت به عقب نشینی اشغالگران و دستیابی ملت فلسطین به حقوق از دست رفته شان می‌انجامید، ولی طرف یهودی- صهیونیستی به خاطر نفوذ و ماهیت پلیدش، انگلیسی‌ها را برای تداوم دشمنی‌هایش با ملت فلسطین تحت فشار قرار می‌داد. فشارهای صهیونیست‌ها در نهایت باعث شد که انگلستان شمار زیادی از نیروهای خود را به فرماندهی برجسته‌ترین چهره‌های نظامی همچون «ویفل»، «هاینینگ» و «مونتمری» به فلسطین ارسال کند. این نیروها به اشغال مجدد فلسطین دست زدند و از آخرین تجهیزات نظامی خود

برای تخریب شهرها و روستاهای فلسطین و آواره کردن فلسطینیان استفاده کردند و در تابستان سال ۱۹۳۹ آتش انقلاب بزرگ فلسطین را خاموش کرده و شمار زیادی از رهبران بزرگ فلسطین همچون «فرحان السعدی»، «محمد الصالح الحمد»، «عبدالرحیم حاج محمد» و «یوسف ابودره» را به شهادت رساندند.

از دیگر سو، دولت انگلستان در حالی که مشغول سرکوب انقلاب مردم فلسطین بود به منظور یافتن راه‌حلی سیاسی بود. از همین رو، طرح تقسیم فلسطین را ملغی اعلام و زندانیان سیسیل را آزاد کرد و طرف عربی و یهودی را به پای میز مذاکرات در لندن فراخواند. کنفرانسی که در فوریه ۱۹۳۹ و با حضور نمایندگان از فلسطین و کشورهای عربی و همچنین نمایندگان یهودی در لندن تشکیل شد، به هیچ نتیجه مشخصی نرسید و این مسئله باعث شد که انگلیس خود بدون در نظر گرفتن نظرات طرفین راه‌حلی را ارائه دهد. پس از آن دولت انگلستان در می سال ۱۹۳۹ «کتاب سفید» را منتشر کرد که تا حدی به معنای پیروزی سیاسی فلسطینی‌ها بود. دولت انگلستان در این کتاب، قاطعانه تاکید کرده بود که تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین در سیاست‌های این کشور هیچ جایگاهی ندارد و خواست انگلیس تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی است که در آن قدرت میان عرب‌ها و یهودی‌ها تقسیم شود. ضمناً بریتانیا از تصمیم خود برای تشکیل یک دولت فلسطینی طی ده سال آتی خبر داده و اعلام کرده بود که میزان مهاجرت در ۵ سال آینده از سقف ۷۵ هزار نفر تجاوز نخواهد کرد و بعد از آن، مهاجرت

یهودی‌ها را متوقف خواهد ساخت مگر اینکه عرب‌ها خودشان خواستار تداوم مهاجرت یهودی‌ها باشند. از دیگر مسائلی که انگلستان در کتاب سفید بر آن تاکید کرده بود، ممنوعیت فروش زمین در برخی مناطق فلسطین بود، ضمن آنکه فروش زمین در دیگر مناطق نیز به صورت مشروط ممکن بود.

در این میان بیش‌تر رهبران فلسطینی با نظر به تردیدی که نسبت به اجرای وعده‌های مذکور انگلستان داشتند، با مفاد کتاب سفید موافقت نکردند. از سوی دیگر، در طرحی که از سوی انگلستان ارائه شده بود استقلال فلسطین منوط به موافقت یهودی‌ها و مشارکت آنها در حکومت بود و از طرف دیگر، بریتانیا در زمینه عفو عمومی انقلابیون و یا آشتی با رهبر بزرگ فلسطین «حاج امین الحسینی» هیچ وعده‌ای نداد. علاوه بر همه اینها فلسطینی‌ها دور از خرد می‌دیدند که خیلی سریع در مقابل طرحی که در آن برخی امتیازات (به دشمن) داده شده بود، موضع موافق اتخاذ کنند. به هر حال گذشت زمان مشخص می‌کرد که دولت انگلستان که آن همه بر اجرای طرحش تاکید داشت، تا چه حد در اجرای این تصمیم خود جدی است. از سوی دیگر، یهودیان نیز مخالف اجرای طرح مذکور بودند.

تحولات سیاسی فلسطین از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۷

در سال‌های (۱۹۴۷-۱۹۳۹) جنگ جهانی دوم رخ داد و فلسطینی‌ها در حالی وارد این دوره شدند که قدرت و توان‌شان به تحلیل رفته بود و

رهبران سیاسی انقلاب در جریان آن متفرق شده بودند. به عنوان نمونه حاج امین الحسینی در اکتبر سال ۱۹۳۹ به عراق رفت، ولی پس از سقوط حکومت ملی ضد استعماری در عراق که وی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری آن داشت، ابتدا به ایران و سپس به ترکیه رفت و در نوامبر سال ۱۹۴۱ وارد آلمان شد.

حاج امین به منظور فراهم کردن بستری مناسب برای دستیابی عرب‌ها به حقوق شان، خود را ناگزیر به همکاری با آلمان‌ها یعنی دشمنان انگلستان دید و پیش‌نویس اعلامیه‌ای را تهیه کرد که در آن دو دولت آلمان و ایتالیا وعده داده بودند که از هیچ کمکی به کشورهای عربی تحت اشغال بریتانیا دریغ نورزند و استقلال کشورهای عربی را به رسمیت بشناسند و تلاش خود را صرف مقابله با اندیشه ایجاد وطن ملی برای یهودیان کنند، البته آلمان انتشار مفاد این اعلامیه را مشروط به ورود نیروهای آلمانی به قفقاز کرده بود.

به هر حال حاج امین عملاً از حضور خود در آلمان استفاده و تمام تلاش خود را صرف تشکیل یک ارتش عربی کرد. در این ارتش که رسماً در ۲ نوامبر سال ۱۹۴۳ تأسیس و پی‌ریزی شد، آموزش نیروهای نظامی عرب توسط آلمان‌ها صورت می‌گرفت و عملاً صدها جوان عرب از کشورهای مختلف عربی در قالب این ارتش، آموزش‌های نظامی را فرا گرفتند. ضمناً آلمان کمک‌های تسلیحاتی و مهماتی فراوانی به ارتش عربی ارائه داد و حتی ۳۰ هزار قبضه سلاح در لیبی پنهان شده بود تا در لحظه مناسب مورد استفاده قرار گیرد. با این همه، هنگام پیروزی

انگلیسی‌ها و متفقین در جنگ جهانی دوم، فلسطینی‌ها و رهبران‌شان در وضعیت سخت‌تری قرار گرفتند. فرانسوی‌ها حاج امین الحسینی را دستگیری کردند. البته وی در ژوئن سال ۱۹۴۶ موفق به فرار شد و خود را به مصر رساند. ورود حاج امین به مصر شادی ملت فلسطین را با خود به همراه داشت. مردم سرتاسر کشور را آزین بسته و شادی و شغف در میان ملت حکفرما شده بود که تمام اینها از محبوبیت فراوان این مفتی فلسطینی در میان مردم حکایت داشت.

هیات عالی عربی فلسطین مجدداً در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۶ با تصمیم اتحادیه عرب تشکیل شد و حاج امین الحسینی ریاست آن را بر عهده گرفت. هیات عالی عربی فلسطین نماینده رسمی کشور به شمار می‌رفت. ولی مشکلاتی که حاج امین با دولت اردن و عراق داشت و همچنین حضور ایشان در مصر که در آن روزگار به نوعی تحت نفوذ و حاکمیت انگلستان بود، تا حدی قدرت عمل را از وی گرفته بود.

یهودیان از فرصتی که جنگ جهانی دوم برایشان پیش آورده بود، نهایت استفاده را کرده و به منظور جلب حمایت بیش‌تر جهانیان، به بزرگ‌نمایی رخدادهایی پرداختند که در آلمان و اروپای شرقی با آن مواجه بودند و بر این نکته تاکید می‌کردند که هیچ جای امنی برای آنها وجود ندارد و تنها راه نجات آنها ایجاد یک کشور در فلسطین است. ضمناً در همین دوره و پس از کنفرانس بالتیمور (Biltmore) در سال ۱۹۴۲، توجه یهودی‌ها معطوف به قدرت بزرگ آن زمان یعنی آمریکا شد و توانستند خود را از حمایت‌های جمهوری خواهان و دمکرات‌ها

بهره‌مند کرده و کتاب سفید بریتانیا (۱۹۳۹) را لغو کنند.

هنگامی که «ترومن» رئیس جمهور آمریکا شد، توجه زیادی به صهیونیست‌ها کرد و در ۳۱ آگوست سال ۱۹۴۵ از «اتلی» (Attlee) رئیس جمهور وقت انگلستان خواست که صد هزار یهودی را به فلسطین منتقل کند. از دیگر سو، یهودیان نیز تلاش‌شان را وقف تهیه تجهیزات لازم نظامی کردند. در زمان جنگ جهانی اول ۲۶ هزار نفر از یهودیان فلسطین در گروهان‌های یهودی ارتش انگلستان حضور داشتند، البته بیش‌تر آنها را اعضای سازمان «هاگانا» تشکیل می‌دادند که بعدها از تجربیات جنگ استفاده و هسته اصلی تأسیس دولت صهیونیستی را تشکیل دادند. در سال‌های (۱۹۴۵-۱۹۳۹) حدود ۹۲ هزار یهودی دیگر راهی فلسطین شدند. در سال‌های (۱۹۴۸-۱۹۴۶) شمار مهاجران یهودی به ۶۱ هزار نفر رسید. در سال‌های (۱۹۴۷-۱۹۳۹) اشغالگران صهیونیست موفق به مصادره ۲۷۰ هزار دونم از فلسطین شدند و در سال‌های (۱۹۴۸-۱۹۴۰) ۷۳ شهرک جدید را احداث کردند.

در این دوره در نتیجه فشار یهودی‌ها و آمریکایی‌ها از یک طرف و ضعف دولت‌های عربی از طرف دیگر، «بوین» وزیر امور خارجه وقت انگلستان با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۹۴۵ رسماً کتاب سفید را ملغی اعلام کرد. در این بیانیه، دولت انگلستان خواستار تشکیل یک کمیته انگلیسی آمریکایی برای تحقیق درباره مسئله فلسطین و ارائه نقطه نظر اتش شد. صدور این بیانیه به صورت مستقیم به مداخله آمریکایی‌ها در مسئله فلسطین انجامید. کمیته انگلیسی آمریکایی نیز پس

از تشکیل در سال ۱۹۴۶ و بررسی این مسئله، دستور و مجوز مهاجرت صد هزار یهودی به فلسطین و همچنین فروش آزاد زمین به آن‌ها را صادر کرد.

دولت انگلستان در ۲ آوریل سال ۱۹۴۷ از سازمان ملل متحد خواست که مسئله فلسطین را در دستور کار خود قرار دهد. به دنبال آن مسئله فلسطین بعدی جهانی به خود گرفت و پس از آن سازمان ملل متحد کمیته‌ای بین‌المللی به نام Unscop را برای بررسی مسئله فلسطین و ارائه گزارشی در این خصوص کرد. این کمیته در نهایت گزارش و راه حل‌های خود را در تاریخ ۳۱ آگوست سال ۱۹۴۷ تنظیم و ارائه کرد که موارد آن را می‌توان اینگونه بر شمرد:

۱- پایان دادن به قیمومت انگلستان بر فلسطین

۲- تقسیم فلسطین به دو دولت مستقل عربی و یهودی

ضمناً بر اساس این طرح قدس نیز تحت نظارت بین‌المللی قرار می‌گرفت.

در کنفرانس صوفر و عالیه که به ترتیب در ۶ سپتامبر ۱۹۴۷ و ۱۵-۱۷ اکتبر سال ۱۹۴۷ برگزار شد، دولت‌های عربی تصمیم گرفتند که به مخالفت با پیشنهادهای کمیته بین‌المللی مسئول پیگیری قضیه فلسطین بپردازند و نیرو و سلاح برای مردم فلسطین ارسال کنند و راه حل نظامی را در پیش گیرند.

قطعهنامه ۱۸۱ سازمان ملل درباره تقسیم فلسطین

در ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعهنامه ۱۸۱ مبنی بر تقسیم فلسطین به دو دولت عربی و یهودی را تصویب کرد. این قطعهنامه با موافقت بیش از دو سوم اعضای سازمان ملل متحد و همچنین فشار آمریکا و حمایت روسیه به تصویب رسید.

در اینجا باید گفت که مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره فلسطین حتی با منشور سازمان ملل متحد نیز همخوانی نداشت. قطعهنامه ۱۸۱ سازمان ملل کاملاً با اصول شکل‌گیری سازمان ملل متحد تعارض داشت؛ اصولی که بر اساس آن یک ملت در تعیین سرنوشت خود آزاد است ولی سازمان ملل از ملت فلسطین که این مسئله در ارتباط مستقیم با سرنوشتش بود، هیچ نظری نخواست. علاوه بر این، مفاد مصوبه ۱۸۱ بیانگر ظلم آشکاری است که در حق مردم فلسطین روا داشته شد. بر اساس آن ۵۴ درصد از زمین‌های فلسطین به اقلیت مهاجر یهودی اعطا شد، اقلیت مهاجری که تنها ۳۱/۷ درصد از جمعیت فلسطین را تشکیل می‌داد و تا آن زمان تنها ۶/۶ درصد از زمین‌های فلسطینی‌ها را با روش‌های مختلف تصاحب کردند.

شیوه‌های دستیابی یهودیان به ۶/۶ درصد از خاک فلسطین تا قبل

از صدور قطعهنامه تقسیم فلسطین

شیوه اول:

یهودی‌ها ۵۰۰ هزار دونم از زمین‌های فلسطینیان را با کمک مستقیم

انگلستان به دست آوردند. دستیابی یهودیان به این زمین‌ها به این صورت بود:

۱- نماینده بریتانیا در فلسطین ۳۲۵ هزار دونم زمین را به آژانس یهود بخشید.

۲- نماینده بریتانیا در فلسطین ۱۷۵ هزار دونم زمین را به قیمت ناچیزی به آژانس یهود اجاره داد.

شیوه دوم:

یهودیان ۶۲۵ هزار دونم را از فتوآل‌های لبنانی و سوری خریداری کردند. این فتوآل‌ها زمانی که فلسطین، سوریه، لبنان و اردن جزو بلاد شام یا سوریه بزرگ و تحت حاکمیت دولت عثمانی بودند، این زمین‌ها را خریدند. وقتی امپراتوری عثمانی شکست خورد و متفقین شام را اشغال کردند، این سرزمین به چهار کشور یا مستعمره تقسیم شد. سپس سوریه و لبنان به اشغال فرانسه و شرق اردن نیز به اشغال انگلستان درآمدند و فلسطین هم بنا به توطئه از قبل طراحی شده به قیمومت انگلستان درآمد تا مقدمه‌ای برای ایجاد وطنی ملی برای یهودیان باشد. اینچنین پس از تقسیم شام مالکان سوری و لبنانی خود در کشوری زندگی می‌کردند و املاک و مستغلاتشان در کشور دیگری قرار داشت. بیش‌تر آن‌ها فرصت را غنیمت شمرده و زمین‌های خود در فلسطین را به یهودیان فروختند. یهودیان در مقابل خرید این زمین‌ها مبالغ نجومی به صاحبان آن‌ها پرداخت کردند و آنان نیز با پول حاصل از فروش

زمین‌هایشان در بیروت و دمشق و دیگر مناطق کاخ‌ها و ساختمان‌های مجلل ساختند. در ذیل به مقدار این زمین‌ها و اسامی خانواده‌هایی که آن‌ها را فروختند اشاره می‌شود:

۱- خانواده لبنانی سرسوق- میشل سرسوق و برادرانش - مساحت ۴۰۰ هزار دونم زمین در دشت مرج ابن عامر از حاصلخیزترین مناطق فلسطین را به یهودیان فروختند. ۲۵۴۶ خانواده فلسطینی در این منطقه زندگی می‌کردند که همگی آواره شدند و مهاجران یهود از اروپا و دیگر کشورها در آن اسکان داده شدند.

۲- خانواده لبنانی سلام ۱۶۵ هزار دونم زمین خود در فلسطین را یهودیان فروختند. دولت عثمانی امتیاز احیای این زمین‌ها در اطراف دریاچه الحوله را به این خانواده داده و قرار بود که خانواده سلام پس از اصلاح و احیای این زمین‌ها در قبال دریافت مبالغ ناچیزی، آن‌ها را به کشاورزان فلسطینی بفروشد، اما این خانواده با نقض این تعهد خود این زمین‌ها را به یهودیان فروختند.

۳- خانواده‌های بیهم و سرسوق (محمد بیهم و میچل سرسوق) بخش دیگری از زمین‌های خود در منطقه الحوله را به یهودیان فروختند. دولت عثمانی امتیاز احیای این زمین‌ها را به این خانواده‌ها داده بود تا پس از اصلاح در مقابل دریافت مبالغی به کشاورزان فلسطینی بفروشدند، اما آن‌ها نیز برخلاف تعهد خود عمل کردند و این زمین‌ها را به یهودیان فروختند.

۴- آنتوان تیان و برادرش میچل تیان ۵۳۵۰ دونم زمین کشاورزی

خود را در منطقه الحوارث به یهودیان فروختند. یهودیان پس از خرید این زمین‌ها همه اراضی این منطقه را که بیش از ۳۲ هزار دونم مساحت داشت، مصادره کرده و با کمک نیروهای انگلیسی خانواده‌های فلسطینی ساکن الحوارث را آواره ساختند. انگلیسی‌ها مدعی بودند که این خانواده‌ها اسناد مربوط به املاک خود را که از صدها سال قبل در آن‌ها کشت می‌کردند، ارائه نداده‌اند.

۵- آل قبانی (ساکن لبنان) مساحت ۴ هزار دونم ملک خود در منطقه قبانی فلسطین را به یهودیان فروختند. یهودیان پس از خرید این زمین‌ها، همه اراضی این منطقه را مصادره نمودند.

۶- آل صباح و آل تونینی (ساکن بیروت) روستاهای الهریج، دارالبیضاء، الانشراح و نهاریا را به یهودیان فروختند.

۷- خانواده‌های قوتلی و جزایری و آل مردینی (ساکن سوریه) بخش بزرگی از زمین‌های خود در صفا را به یهودیان فروختند.

۸- آل یوسف (ساکن سوریه) بخش بزرگی از زمین‌های خود را به

شرکت **The Palestinian Land Development Company** فروخت.

۹- خیرالدین الاحدب، وصفی قدوره، جوزف خدیج، میچل سرجی، مراد دانا، الیاس الحاج (همه این مالکان لبنانی بودند) مساحت‌های گسترده‌ای از زمین‌های خود در فلسطین را که در مجاورت لبنان قرار داشت، به یهودیان فروختند.

شیوه سوم:

علی‌رغم شرایط و وضعیت ملت فلسطین و قوانین ظالمانه‌ای که نماینده انگلستان در فلسطین وضع کرد و بیش‌تر آن‌ها به نفع یهودیان بود، اما مجموع زمین‌هایی که توسط فلسطینیان فروخته شد، ۲۶۱۴۰۰ دونم بود. هر کس زمین خود را به یهودیان می‌فروخت خائن محسوب می‌شد و بیش‌تر آن‌ها به دست خود فلسطینیان از پای درآمدند.

روزنامه‌های آن زمان اخباری را درباره اعدام کسانی که زمین‌های خود را می‌فروختند و برای فروش زمین به یهودیان دلالتی می‌کردند، منتشر کردند. در اینجا خبری را که در آن زمان در شماره ۲۸ و ۲۹ ژوئیه (۱۹۳۷) روزنامه الاهرام منتشر شد، ذکر می‌کنیم: «یک نفر دیشب در هنگام بازگشت به منزلش هدف گلوله قرار گرفت و ترور شد. این شخص به دلالتی برای فروش زمین به یهودیان مشهور بود و ریاست برخی محافل فراماسونری را که عقیده و افکار صهیونیست‌ها را ترویج می‌کنند، بر عهده داشت. گفته شده که علت اصلی ترور این شخص دست داشتن او در انتقال مالکیت مساحات گسترده‌ای از حاصلخیزترین زمین‌های فلسطین به یهودیان بوده است. مسلمانان، مسجد حسن بیگ در منطقه المنشیه را برای جلوگیری از به جای آوردن نماز میت بر روی جنازه این شخص بستند و جز برخی فراماسون‌ها و تعدادی از خویشاوندانش کسی در مراسم تشییع جنازه او حضور نیافت. حتی خیلی از نزدیکان و اقوامش هم از شرکت در این مراسم خودداری کردند. خانواده‌اش با توجه به مخالفت مردم با دفن او در قبرستان

مسلمانان جنازه‌اش را به روستایی در قلیلیا (زادگاهش) انتقال دادند. آنجا هم مردم با دفن این شخص در قبرستان مسلمانان جلوگیری کردند. گفته می‌شود که او به خاطر این که با یک دختر یهودی ازدواج کرده بود، در یک شهرک یهودی‌نشین به نام «بنیامینا» دفن شده است که قبرش در نیمه شب نبش شده و جنازه‌اش در فاصله ۲۰ متری آن رها شده است.»

اینچنین یهودیان مساحت $1/708/000$ دونم یعنی $6/6$ درصد فلسطین و به عبارتی دیگر $19/6$ درصد زمین‌های کشاورزی فلسطین را از این طریق غصب کردند.

مساحت زمین‌هایی که یهودیان تا قبل از سال ۱۹۴۷ در اختیار داشتند:

چگونگی دستیابی به این زمین‌ها	درصد این زمین‌ها نسبت به مساحت اجمالی فلسطین	مساحت زمین‌ها به دونم
در دوران دولت عثمانی و آغاز حکومت نظامی انگلستان بر فلسطین	۱/۵۵ درصد	۴۲۰۰۰۰
نماینده انگلستان به یهودیان اجازه داد	۰/۶۴ درصد	۱۷۵۰۰۰
حکومت نظامی بریتانیا به یهودیان واگذار کرد	۱/۲۰ درصد	۳۲۵۰۰۰
از مالکان بزرگ غیر فلسطینی خریداری شده است	۲/۳۱ درصد	۶۲۵۰۰۰
از مالکان بزرگ فلسطینی خریده شده‌اند	۰/۹۶ درصد	۲۶۱۴۰۰
مجموع این زمین‌ها	۶/۶۶	۱۸۰۶۴۰۰

منبع: د. هند امین البدیری، اراضی فلسطین، انتشارات اتحادیه عرب، ۱۹۸۱

بنا به مطالب مذکور ۶/۶ درصد از مساحت فلسطین به عبارتی دیگر ۱۸۰۷۴۰۰ دونم تا سال ۱۹۴۷ به شیوه‌های مختلف به دست یهودیان افتاد. همچنان که برخی فکر می‌کنند، یهودیان با خرید این زمین‌ها از فلسطینیان، آن‌ها را به دست نیآورده‌اند. بلکه یهودیان بیش‌تر این اراضی را از طریق رابطه دوستی پنهانی با فراماسون‌های ترک و حکومت بریتانیا و خرید از خانواده‌های مسیحی سوری و لبنانی به دست آورده‌اند و تنها ۲۶۱۴۰۰ دونم از آن‌ها را در طول سی سال اوضاع نابسامان اقتصادی و فشارها و اغواگری یهودیان از فلسطینیان خریده‌اند. دیدیم که چطور یک خانواده لبنانی در آن واحد ۴۰۰۰۰۰۰ هزار دونم را به یهودیان فروخت. این رقم خیلی بیش‌تر از مجموع زمین‌هایی است که خود فلسطینیان در طول سی سال به یهودیان فروختند. این فلسطینیان هم تعداد اندکی بودند که به سزای این کار و خیانت خود رسیدند.

هیچ جامعه‌ای حتی در زمان نبی اکرم (ص) هم از وجود افراد ضعیف النفس و منافق خالی نبوده و نیست و انصاف نیست که ما ملت فلسطین را مسئول جنایت و خیانت عده‌ای اندک بدانیم به ویژه این که این ملت، آن‌ها را به سزای این خیانت خود رساند.

فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها و مبارزات قهرمانانه ملت فلسطین پس از بیش از نیم قرن اشغال سرزمینش و پافشاری این ملت بر ادامه مقاومت و جهاد و شهادت علی‌رغم دسیسه‌ها و توطئه‌های بی‌حد و حصر دیگران بهترین دلیل بر محافظت فلسطینیان از سرزمین مادری خود و کوتاهی نکردن آن‌ها در این خصوص است.

چگونگی تصاحب بقیه سرزمین فلسطین

همچنان که قبلا اشاره شد صهیونیست‌ها تا قبل از سال ۱۹۴۷م. تنها توانستند ۶/۶٪ از خاک فلسطین را از طرق مختلف به دست آورند، اما بقیه سرزمین فلسطین طی جنگ‌های خانمانسوزی به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. اولین جنگ تمام عیار صهیونیست‌ها با پشتیبانی کشورهای غربی در سال ۱۹۴۸ میلادی روی داد. صهیونیست‌ها در این جنگ ۷۸ درصد از خاک سرزمین تاریخی فلسطین (مساحت کل فلسطین: ۲۷ هزار کیلومتر مربع) را به اشغال خود درآوردند. در این جنگ نابرابر بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ فلسطینی آواره و ۵۳۱ شهر، روستا و شهرک به طور کامل با خاک یکسان شدند. همچنین در این جنگ قتل‌عام‌های زیادی از جمله دیر یاسین علیه فلسطینیان صورت گرفت و طی آن‌ها هزاران فلسطینی به خاک و خون کشیده شدند.

از سوی دیگر، صدها مسجد تخریب شده و به مراکز عیش و نوش، قمارخانه و فساد تبدیل شدند. در این جنگ تنها ۲۸ درصد فلسطین از جمله قدس شرقی، کرانه باختری و نوار غزه از اشغال صهیونیست‌ها در امان ماند که این مناطق هم در جنگ شش روزه ۱۹۶۷م. میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی به اشغال این رژیم درآمد. همچنان که خواننده گرامی ملاحظه می‌فرمایند، این گونه صهیونیست‌ها با زور سلاح و حمایت کشورهای غربی به خصوص آمریکا و انگلیس بر کل فلسطین سلطه یافتند و فروش فلسطین به یهودیان شایعه‌ای بیش نیست و صهیونیست‌ها از طریق ترویج چنین شایعاتی درصد گمراه

ساختن افکار عمومی جهانیان نسبت به وقایع تاریخی سرزمین فلسطین هستند.

نتیجه‌گیری و چند نکته مهم:

۱- فراخوان صهیونیسم برای مهاجرت یهودیان به فلسطین در آغاز و از قرن نوزدهم بر شعار معروف «سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین» متمرکز بود. صهیونیسم مدعی بود که ملتی در فلسطین وجود ندارد و یهودیان که سرزمینی ندارند، حق دارند مالک فلسطین شوند. اما آن‌ها از همان آغاز اسکان خود در فلسطین، آن را سرزمینی آباد دیدند که ملتی زحمتکش و ریشه‌دار در آن زندگی می‌کند.

۲- مقاومت علیه اسکان یهودیان در فلسطین از زمان شروع اجرای این توطئه شوم آغاز شد و از همان مراحل آغازین اجرای این طرح صهیونیسم در دوران دولت عثمانی، درگیری‌هایی میان کشاورزان فلسطینی و شهرک‌نشینان یهودی در سال ۱۸۸۶ روی داد.

۳- سلطان عبدالحمید و دیگر مقامات امپراتوری عثمانی دستورات لازم را برای مقابله با اسکان و مهاجرت یهودیان به فلسطین صادر کردند، اما فساد رایج در دستگاه‌های اداری دولت عثمانی مانع اجرای این دستورات شد و یهودیان با پرداخت رشوه توانستند زمین‌های زیادی را بخرند. همچنین فروپاشی حکومت سلطان عبدالحمید در سال ۱۹۰۹ و سرکار آمدن حزب اتحاد و ترقی و نفوذ یک یهودی سرشناس در این حزب روند تملک زمین توسط یهودیان و مهاجرت آن‌ها به فلسطین

را تسریع بخشید. همزمان با پایان عمر دولت عثمانی در سال ۱۹۱۸م. یهودیان حدود ۴۲۰ هزار دونم از سرزمین فلسطین را در اختیار داشتند. یهودیان این مقدار زمین را از فتودال‌های سوری و لبنانی خریده بودند.

۴- وقتی فلسطین به قیمومت بریتانیا (۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸) درآمد، روشن بود که قیمومت انگلستان بر این سرزمین با هدف اجرای پروژه صهیونیسم و ایجاد وطن ملی برای یهودیان در فلسطین بوده است. حکومت نظامی انگلستان در فلسطین هم از کلیه اختیارات خود و قوه قهریه برای ایجاد این واقعیت استفاده کرد.

۵- فلسطینیان به خصوص در دهه سی قرن بیستم تلاش‌های گسترده‌ای را برای مقابله با فروش زمین آغاز کردند و شورای عالی اسلامی به رهبری حاج امین‌الحسینی و علمای فلسطین نقشی اصلی در این زمینه داشتند.

۶- جنبش ملی فلسطین با امکانات و ابزارهای سیاسی، رسانه‌ای و فرهنگی که در اختیار داشت، به مقابله با اسکان یهودیان در فلسطین برخاست و قیام‌های زیادی را به راه انداخت و بارها با اشغالگران انگلیسی و یهودی درگیر شد. مقدار زمین‌هایی که یهودیان در دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین با حمایت ابرقدرت‌های جهان و سرمایه‌داران بزرگ یهودی و حمایت گسترده نیروهای انگلیسی به دست آوردند ۱۳۸۷۰۰۰ دونم یعنی حدود ۵/۱ درصد از کل فلسطین بود.

۷- در واقع یهودیان این زمین‌ها را از فلسطینیان نخریدند و حقایق

موجود مویید این مدعاست. بنا به آمار موجود بیش تر این زمین ها که دولتی بودند، توسط حاکم نظامی انگلیس در فلسطین و یا به وسیله فتودال های بزرگ لبنانی و سوری به یهودیان واگذار شده است. این مالکان از ورود به زمین های خود برای کشت در آن ها منع می شدند.

۸- اما مجموع زمین هایی که عرب های فلسطین در دوران قیمومت انگلستان بر فلسطین به یهودیان فروختند، حدود ۲۶۱۴۰۰ دونم بود. یهودیان به دنبال شرایط سختی که حکومت استعمارگر انگلیس برای کشاورزان فلسطینی از جمله لغو مالکیت عرب ها بر زمین های کشاورزی ایجاد کرده بود، این زمین ها را خریدند. همچنان که گفته شد حکومت نظامی بریتانیا در فلسطین با تصویب قانون اراضی این حق را به حاکم یهودی خود داد تا مالکیت برخی کشاورزان بر زمین هایشان را لغو کند. همچنین برخی فلسطینیان ضعیف النفس گول مبالغ هنگفت یهودیان را خوردند و زمین های خود را به آن ها فروختند، اما این عده خیلی اندک و انگشت شمار بودند و ملت فلسطین آن ها را در جریان انقلاب بزرگ عربی در سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ مجازات کرد. در جریان انقلاب بیش تر این افراد ترور شدند.

با این وجود، مقدار زمین هایی که یهودیان تا قبل از سال ۱۹۴۷ از فلسطینیان خریداری کردند، تنها یک درصد سرزمین فلسطین را تشکیل می دهد و این مقدار زمین هم در شرایط بد اقتصادی و در طول ۷۰ سال از زمان آغاز شهرک سازی و مهاجرت سازمان یافته یهودیان به فلسطین فروخته شده است. این در واقع نشانگر میزان مشکلاتی است

که یهودیان در اجرای طرح خود در فلسطین متحمل شدند. همچنین بیانگر پایبندی مثال‌زدنی فلسطینیان به سرزمین و وطن خود است.

۹- فاجعه اصلی به علت فروش چند هکتار زمین توسط چند فلسطینی نبوده است، بلکه علت آن شکست ارتش‌های عرب در جنگ ۱۹۴۸ و به دنبال آن تأسیس رژیم منحوس صهیونیستی در ۷۷ درصد از خاک فلسطین می‌باشد. صهیونیست‌ها با زور اسلحه صاحبان اصلی فلسطین را آواره ساختند و زمین‌های آن‌ها را مصادره کردند، سپس در جریان جنگ سال ۱۹۶۷ با ارتش‌های عرب بقیه سرزمین فلسطین را نیز اشغال و پس از آواره‌کردن فلسطینیان زمین‌های آن‌ها را مصادره کردند. فلسطینیان هم اکنون نیز به کسانی که زمین خود را فروختند و یا برای فروش زمین دیگران دلالتی کردند، به دیده حقارت می‌نگرند و حکم اعدام و ترور کلیه کسانی را که در این قضیه دست داشتند، دنبال می‌کند. دلاورمردان انقلاب فلسطین تاکنون خیلی از این افراد را علی‌رغم حمایت نیروهای صهیونیستی از آن‌ها کشته‌اند.

منابع:

- ۱- الشریف، ریجینا، الصهيونیه غیرالیهودییه جذورها فی التاریخ العربی (ریشه‌های صهیونیسیم غیریهودی در تاریخ غرب)، ترجمه احمد عبدالله العزیز، مجموعه جهان معرفت، شماره ۶۹ کویت شورای ملی فرهنگ و آداب و فنون، دسامبر ۱۹۸۵
- ۲- حلاق، حسان، موقف الدوله العثمانيه من الحركه الصهيونيه (موضع دولت عثمانی در قبال جنبش صهیونیسیم) ۱۸۹۷-۱۹۰۹، چاپ دوم (بیروت، انتشارات دار الجامعیه للطباعه والنشر، ۱۹۸۰)
- ۳- ایوب، سمیر، وثائق اساسیه فی الصراع العربی الصهيونی (اسناد مهم نبرد عربی صهیونیستی)، بیروت، انتشارات دار الحدائث للطباعه النشر، ۱۹۸۴
- ۴- فهمی، ولیم، الهجره الیهودییه الی فلسطین (مهاجرت یهودیان به فلسطین) مصر، انتشارات الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۴
- ۵- أبو بصیر، صالح، جهاد شعب فلسطین خلال نصف قرن (جهاد ملت فلسطین طی نیم قرن)، بیروت، انتشارات دار الفتح، ۱۹۷۰
- ۶- الکیالی، عبدالوهاب، تاریخ نوین فلسطین، چاپ نهم، بیروت، انتشارات المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۸۵
- ۷- الحوت، بیان، العیادات و المؤسسات السیاسیه فی فلسطین (رهبران و نهادهای فلسطین از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸)، بیروت، انتشارات مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۱۹۸۱
- ۸- محمد صالح، محسن، التیار الاسلامی فی فلسطین و اثره فی حركه الجهاد (جریان اسلامی فلسطین و نقش آن در جهاد از ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۸) کویت، انتشارات الفلاح، ۱۹۸۸
- ۹- محمد صالح، محسن، القواث العسکریه و الشرطه فی فلسطین (نیروهای نظامی و پلیس فلسطین ۱۹۱۷-۱۹۳۹)، عمان، انتشارات دار النفاثس، ۱۹۹۶
- ۱۰- محمد صالح، محسن، فلسطین دراسات منهجیه (مطالعاتی موضوعی درباره فلسطین)، مرکز الاعلام العربی، چاپ ۲۰۰۳
- ۱۱- خالد علی، فلاح، فلسطین و الانقلاب البریطانی (فلسطین و قیمومت انگلستان ۱۹۳۹-۱۹۴۸)، بیروت، انتشارات المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۸۰
- ۱۲- الحزماوی، محمد، ملکیه الاراضی فی فلسطین (مالکیت اراضی در فلسطین ۱۹۱۸-۱۹۴۸)، انتشارات مؤسسه الأسوار، عکا ۱۹۹۸.
- ۱۳- مناع، عادل، تاریخ فلسطین فی اواخر العهد العثماني (تاریخ فلسطین فی اواخر امپراتوری عثمانی ۱۷۰۰-۱۹۱۸)، انتشارات مؤسسه الدراسات الفلسطینیه ۱۹۹۹
- ۱۴- دائره المعارف فلسطین، بخش دوم، الدراسات الخاصه (مطالعات ویژه)، جلد دوم،

الدراسات التاريخيه چاپ اول، بيروت ۱۹۹۰
۱۵- أمين البیدری، هند، اراضی فلسطین، انتشارات اتحادیه عرب، ۱۹۸۱



تنبهات تاریخی^(۱)

سرزمین بدون ملت
برای
ملتی بدون سرزمین؟!!

مجید صفاتاج

